

رسائل قاجاری

کتاب سوم:



حاج اسدالله ممقانی

مسائل الامام فی سلامة الاسلام

به کوشش: صادق سجادی

نگار تاریخ ایران: ۲۲
مجموعه‌ی متون و اسناد تاریخی: ۲۰



۱۳۰ ریال



نشر تاریخ ایران: ۲۰
مجموعه‌ی متون و اسناد تاریخی: ۲۴

رسائل قاجاری
اسکن شد
کتاب سوم:

۹۶۰۳۲۱

مسلك الامام في سلامة الاسلام

به کوشش:

صادق سجادی



- نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص): تهران، فلسطین شمالی،
۱۴۶ - طبقه سوم، تلفن: ۶۵۹۸۴۴.
- ☐ اثر: رسائل قاجاری، کتاب سوم: مسلك الامام فی سلامة الاسلام.
- ☐ به کوشش: صادق سجادی.
- ☐ چاپ اول: تابستان سال ۱۳۶۳ هجری شمسی.
- ☐ حروفچینی و چاپ: نقش جهان.
- ☐ صحافی: نقش جهان.
- ☐ تیراژ: ۳۰۰۰ (سه هزار) نسخه.
- ☐ حق چاپ محفوظ و در اختیار «نشر تاریخ ایران» است.

معارفه

موضوع آثاری که «نشر تاریخ ایران» منتشر می‌کند، اختصاص دارد به متون، اسناد، و پژوهش‌های تاریخی در باب گذشته‌ی ایران. این آثار تحت عناوین:

مجموعه‌ی متون و اسناد تاریخی
مجموعه‌ی پژوهش‌های تاریخی

ارائه شوند. ویژگی این آثار، اختصاص آنهاست به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تاریخ ایران. هدف از نشر این آثار، شناخت کم و کیف گذران مردم است در ایران گذشته، که چسان زیستند، بر چه بودند، و بر ایشان چه رفت.

نشر تاریخ ایران

رسائل قاجاری

(مجموعه‌یی از منابع پژوهش در تاریخ فرهنگ و تفکر سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی ایران در عصر قاجار)
«رسائل قاجاری» عنوان مجموعه‌یی است از منابع مورد نیاز جهت پژوهش در تاریخ فرهنگ و تفکر سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی ایران در عصر قاجار. هدف از نشر این آثار، تنها ارائه مواد مورد نیاز این پژوهش و تسهیل دسترسی پژوهندگان است بدانان. طبع کتب، رسالات، و مقالات مندرج در این مجموعه، به هیچ روی دال بر موافقت یا مخالفت ما با مضمون و محتوای آنان نیست. لاجرم، جز آنچه به مشخصه‌ی تاریخی این مواد مربوط است، چیزی بیش از جانب ما گفته نخواهد شد. رد یا که قبول مضامین این آثار، که به هرصورت محصولی است از تفکر پیشینیان ما، برعهده‌ی پژوهندگان و ساعیان در پژوهش تاریخ فرهنگ و تفکر ایران است.

نشر تاریخ ایران

بنام خدا

رساله حاضر موسوم به «مسلك الامام فى سلامة الاسلام» از جمله رسایل و مکتوباتی است که در اواخر دوران قاجاریه یعنی دوران تجدیدحیات جنبشهای اجتماعی و ترقی خواهی و روشنگری در ایران، در جهت روشن نمودن اذهان مردم نسبت به اهداف و مطامع استعمارگران در کشورهای اسلامی و کوشش آنان برای از بین بردن شریعت اسلام، برشته تحریر در آمده است. مطلب مهمی که - هرچند به اختصار - باید بدان پرداخت این است که: روی نخستین صفحه نسخه ای که در دست ما است، با دست نوشته شده است که این رساله را «یکی از مجتهدین عظام نجف» تألیف کرده و آنرا برای چاپ به «اداره روزنامه شمس» در اسلامبول فرستاده است. در ذیل همان صفحه ذکر شده که رساله مورد اشاره در «مطبعة شمس و بروی بابعالی در اسلامبول» در سال ۱۳۲۷ هجری قمری به چاپ رسیده است. اما آنچنانکه از مطاوی سخن و بویژه از سبك نثر و سیاق کلام می توان استنباط کرد، نسبت نگارش این رساله به یکی از علمای نجف در آن دوران بسیار بعید جلوه می کند. چه، اول نشر شایع در آن دوران، بخصوص در میان روحانیان، نثری متکلف و مغلق بوده و کنایات و استعارات و تشبیهات و صنایع لفظی و معنوی را فراوان بکار می گرفته اند. حال آنکه رساله حاضر، تهی از اینگونه تکلفات بوده و با نثری روان و ساده به شرح و بسط مطالب مورد نظر پرداخته است. ثانیاً، نویسنده در موارد بسیاری از واژه های فرانسه که در آن ایام رواج داشته، استفاده برده است. و چنانکه از خلال سخن می توان دریافت، به ترقیات و پیشرفتهای علمی مغرب زمین آگاهی داشته و رشته های گوناگون علوم و فنون را نیک می شناخته است و از کمیت و کیفیت دانشگاه های اروپا آگاهی داشته است.

ثالثاً، در چند مورد، پاره ای از روحانیان که دین را سفره روزی پنداشته و منبع مداخل بی حساب دانسته و در اطراف حکام و قلدران و زورمندان حلقه زده و مجیزگوی آنان شده اند، و خلاصه، دین فروشان پر ریب و ریا را که از فرط تبلی و بی حالی و جهل و عادت به سوء استفاده، به کسوت مقدس روحانیت در آمده اند مورد طعن و هجو قرار داده و آنان را اساس

بدبختی اسلامیان و ممالك اسلامی دانسته است. و نیز درویشان و قلندران را که کشکول گدائی در هرکوی و برزن هویدا ساخته و فقر و فلاکت و در یوزگی را رواج می‌دهند. از سوی دیگر نویسنده رساله به هیچگونه امتیاز «اسمی و وصفی» بین طبقات مختلف مردم از قائدان دین تا عامه خلائق قائل نیست و معتقد است که «حفظ دین، خصوصاً در این عصر، منوط به وظایف مختلفی است که وجود يك تن یا بیشتر نمی‌توانند [آنها] اداره نمایند که حافظ دین یا خادم شریعت بر آنها صادق آید».

توجه به این نکته ضروری است که در هر صنفی، پاره‌ای افراد نادرست و مغرض وجود دارند که از هرفرصتی برای دستیابی به اهداف پست و شنیع مادی خویش استفاده می‌کنند. و اگر نویسنده این رساله به پاره‌ای از روحانیان تاخته و آنانرا مورد نکوهش قرار داده است، البته نظرش به همین دسته معطوف بوده و همانها را مورد طعن و لعن قرار داده است.

علیهذا، همچنانکه گفتیم بعید است نویسنده این رساله از روحانیان باشد، اگر چه احتمال آنرا هم بکلی نمی‌توانیم نفی نمائیم. نویسنده در پایان وعده داده است که رساله‌ای مستقل در باب «حقوق العالم علی الملة الاسلامیه، و حقوق الملة علی العالم» به رشته تحریر درآورد. علیرغم کاوشی که کردیم نتوانستیم به چنین رساله‌ای دست یابیم یا نام نویسنده آنرا دریابیم، لذا از خوانندگان و پژوهندگان استدعا داریم چنانچه اطلاعی از نویسنده این رساله دارند، نشر تاریخ ایران را یاری کنند تا شاید در «بررسی تاریخی سیر اندیشه‌های اجتماعی در ایران» بکار آید.

نکته دیگر اینکه، واضح است مصحح این رساله و نشر تاریخ ایران، هیچ موضع خاصی - نفیاً یا اثباتاً - در قبال مطالب آن اتخاذ ننموده‌اند و همانطور که در رساله‌های پیشین اشاره شده است، غرض از انتشار این رساله‌ها در وهله اول، شناخت «سیر تاریخی اندیشه‌های اجتماعی نوین در ایران، و «عوامل و شرایط فکری و اجتماعی است که به انقلاب مشروطیت منجر شد».

لذا نشر تاریخ ایران و مصحح این رساله بهتر دیدند که این اندیشه‌ها را بعنوان نوعی مواد خام در دسترس پژوهندگان قرار دهند، و خود از هرگونه تجزیه و تحلیلی اجتناب ورزند تا خط سیر نهایی و بنیادین این اندیشه‌ها - تا آنجا که توان بدان رسید - هویدا شود و محققین بتوانند به يك تحلیل اصیل و منطقی نزدیک شوند.

ص. سجادی

بسمه الله الرحمن الرحيم

دین مبین اسلام را اگر کسی احاطه به تمام مزایا و احکام مقدسه او داشته باشد و فلسفه او را چنانچه شاید و باید بخواند، خواهد فهمید که آن روزی که این دین شریف جامع یگانه، افق تاریک عالم را روشن کرد، و از زمانی که این دین حنیف از مشرق علم و دانایی شارع مقدس تابان گردید، آن روز معنا عالم روبه ترقی گذاشت. و خواهد فهمید که اساس و بنیان ترقیات محیرانه عالم کنونی همان روز بادست مهین دستور یزدانی و یگانه و خشور آسمانی نوشته شد. بیانات مزایای اسلامی و شمردن خواص بی شمار آن آئین پاک، خارج از موضوع ما بوده و خود یک موضوع مهمی داشته و گنجایش این مختصر را ندارد. ولی مطلبی که اینجا قابل ذکر است آن است که علائق و روابطی که ملت ایرانی و عنصر یگانه اسلامی با پیشوایان و علماء خود در این عصر ترقی دارند، واداشت که این مختصر را بنگاریم. نه تنها ملت ایران بلکه نزدیک به صد و بیست کشور شیعه، علماء خود را به نمایندگی ائمه دین و بیان کننده احکام شرع می شناسند. معنی اجتهاد علماء و پیروی کردن همه این چندین گروهها

و تبعیت‌شان بر علماء اعلام، یکی از علائق و روابط اسلامیان، خصوص ایرانیان است. و این علاقه و مسألهٔ اجتهاد، خود يك نکتهٔ بزرگی است بسیار مهم و بس نافع. طوری که به اعتقاد بزرگان و دانایان این عصر، این مسأله را سبب احیاء دین اسلام و بقاء و برتری اسلامیان می‌پندارند. این امر طوری است که اگر علماء و مجتهدین هر عصر سوء استعمال نکرده و در اخلاق و عادات و اطلاعات، راهی را که پیشوایان آئین اسلام پیش گرفته بودند، اینها هم پیش بگیرند، و مثل آن بزرگواران باملت اسلامیة رفتار نمایند، گذشته از این که شیوع تمام در اسلامیت می‌شود، خود اسلامیان را از همه گونه آفات انقراض و اضمحلال و مضرات خانمان سوز نفاق نگه می‌دارند. و در هر عصر به هر درجه از ترقیاتی که شایستهٔ آن عصر است می‌تواند برساند و همین نکتهٔ بزرگ و سیاست مهم دینی، امری است که در میان ملل دیگر عالم متصور نبوده و نیست.

الغرض روابط دینی ملت ایران با علماء و پیشوایان خودشان نه یکی دو تا است، و حق واقع هم این است که علماء حقّهٔ اسلام نگه دارندهٔ اساس شریعت و مابہ القوام اسلامیت هستند و تکلیف مسلمین هم بر این است که علما را معظم و محترم شمرده و وجود ایشان را مغتنم دانسته و اطاعت آنان را اطاعت خدا و رسول بدانند. اخبار و آثاری که در فضیلت و علو شأن علماء وارد است، افزون از شمار و احصاء است. چنانچه فوت يك نفر عالم اسلامی را پیشوایان دین مبین علیهم الصلاة والسلام، ثلمهٔ بزرگ فرموده، بطوری که حیات استقلال اسلامیة را بسته به حیات ایشان فرموده‌اند؛

و در اثر دیگر، ورثه الانبیا نامیده و در بعضی دیگر رد بر آنها را رد بر ذات مقدس الهی و رد بر خود حضرت ختمی مرتبت علیه الصلوة والسلام فرموده‌اند.

ولی چیزی که در اینجا گفتنی است. و باید از نقطه نظر اسلامیت فهمید و گفت این است که بدانیم و بفهمیم که مراد از علماء اعلام و حافظین اسلام که به این درجه تعظیم شأن و تکریم مرتبت در آثار اسلامی شده چه کسانی و کدام ذواتی هستند؛ که شارع مقدس آنها را ورثه انبیاء شمرده و حضرت حجت منتظر علیه صلوة الله الاکبر، ایشان را نواب عام خود تعیین فرموده‌اند.

حالا لازم است که اول بفهمیم و ببینیم که وظیفه خود نبی و امام و حقوق آن حضرات نسبت به امت اسلامی چه بوده و چه تکلیف داشتند؟ تا اینکه وظیفه نواب و ورثه ایشان معین گردد.

بدیهی است که نبی و امام عقلاً و شرعاً و سیاسیة باید از همه امت، اعلم و اعدل و افضل و اشجع بوده و قادر بر اداره هیأت اجتماعی ملت و صیانت حقوق آنان و اقتدار ذاتی بر اجراء احکام عدالت و مساوات در میان همه آن هیأت اجتماعی داشته باشد. و ابصریت تامه به مصالح و مفاصل آن امت داشته تا این که ایشان را به طریق سلامت و استقلال که خود بقاء آن استقلال، بقاء شرع و آئین امت است ارائه و ارشاد فرمایند.

معین است که نبی و امام، خود رئیس قوه اجرائیه و قضائیه بودند. چنانچه وجود مقدس عصارة مدنیت و مؤسس قانون اسلامیت، حضرت ختمی مرتبت سلام الله علیه هنگامی که در حضر تشریف

داشتند در اشاعهٔ اسلامیت با بیانات ملیحه و خطابات بلیغه خود داعی بر توحید و کیفیت نگهداری سلسلهٔ اسلامیت بودند. و در سر کوجه و بازار پیوسته به اجراء عدل و مساوات و التزام طریق یگانگی و اتحاد بر پیروان خود توصیه می فرمود، و از نفاق و شقاق و اخلاق پست و رذیله و اغراض شخصی تحذیر فرموده، کوشش تمام در تصفیه و تهذیب اخلاق داشتند، و بارها علت بعث خود را برای اتمام مکارم اخلاق بیان می فرمودند. و آنی بر خود راحتی روانداخته از برای آسایش امت به اصلاحات امور مملکت دستورهای می فرمودند. و همچنین در غالب اجراءات، خود متصدی بوده، سرداری قوای حریه و ریاست امور، سکیه را تکلیف وجود نازنین خود می دانستند. همیشه بایاران و اصحاب خود در آسایش عموم و احیاء اسلام متحمل هزاران صدمات بودند. حتی در قضیهٔ حفر خندق بایاران خود دست هم داده مثل یکی از ایشان مشغول کنند خندق بودند. مختصر، از هیچگونه مجاهده و جانبازی برای آسایش عموم، فروگذاری نکردند.

همچنین رئیس مسلمین و امام، صاحب دو قوهٔ روحانی و جسمانی بودند. اهتمامی که بر اصلاحات ملکی و ترتیب و تنظیم ولایات و نوشتن دستور و قوانین ادارات داشتند، بیشتر از اهتمام به امورات فرعی بود. چنانچه فقرات نهج البلاغه، خود قانون اساسی بوده و شاهد مقال است که برای آن وقت بهترین دستوری بود برای تعالی ملت و ترقی دین و مملکت.

رقم مبارکی که اولین ذات سیاسی عالمیان، و پیشوای حقه

مسلمانان، حضرت مولی المتقیان در حکومت مالک اشتر بر مصر مرقوم فرموده، وتفکیک وظایف ادارات مملکت وتفریق میان قوه اجرائیه و قضائیه فرموده برهانی است آشکار. اهتمامات آن وجود مقدس در آسایش ملت چه مسلم و چه غیر مسلم. وتسویه امورات ملکیه و تصحیح ادارات مالیه، محتاج بیان نیست، چه خاص و عام شنیده و می دانند. ولی این مرد بزرگ تاریخی و چنین سالار جنگ الهی که مورخین عالم در ثناخوانی سرداری و مهارت اداره حریبه ی وی عجز دارند، در حالتی که شایسته هر گونه مجد و بزرگی بوده، و در واقع (چنانکه خود حضرت رسول فرموده و در سایر اخبار وارد است) اگر ضربه حیدریه و مهارت عسکریه ذاتش نبود، آنچه امروز هست اصلا نبود. و به همین جهت فضیلت ضربتش را در خندق بیش از عبادت ثقلین فرمودند.

با این مزایا و شرف، دارای هیچگونه امتیاز با افراد مردم نبوده و در میان مردم مثل یکی از آنها معاشرت داشته و زیست می فرمودند. یعنی می خواهم بگویم رئیس روحانی و جسمانی یا پیشوای مسلمین. مرسوم نبود که به هیچ وجه فرفی با مردم داشته باشد. نه دارای لباس مخصوص و نه علامت مخصوصه ای که دیگران نداشته باشند. بلکه همه وقت بی امتیاز از افراد ناس بوده و در میان ایشان آمیزش می فرمود و از نیک و بد ایشان آگاه می بود. راه یگانگی و مصلحت را می نمود و از نفاق و زشتی اخلاق نهی می فرمود. يك پرده آشکار عرض کنم که بزرگ مسلمانان نسبت به پیروان خویش، ملاحظه بلندی شأن و مقام بلندی پیشوایی خود را نمی کرد. در کوچ

و بازار و همه جا مثل سایر طبقات گشته و اهتمامش را به تأمین حیات اسلامی صرف می داشتند. خانه نشین نبود و خانه نشینی را دوست نمی داشتند. از گرفتن يك گوشه، و اعتزال جویی از مردم و معاشرت نکردن با طبقات را امتناع داشته و چندین دفعات نهی از رهبانیت و زهد خالی می فرمود.

نه مثل بعضی روحانیین حاضرۀ عصر که قیود و امتیاز ملابس ایشان را طوری کرده که بکلی دور از معاشرت طبقات ناس گشته و هیچگونه آمیزشی با مردم ندارند. فقط معاشرت ایشان منحصر بر این شده که اوقات پنجگانه نماز جماعت - اگر باشد - آنهم بایک نحو مخصوصی که عباد سر به مردم نگاه نمی کنند به مسجد آمده و نماز را ادا نمایند، در حالتی که غفلت از مصالح ناس و احتیاجات مسلمانها دارند؛ که بداهت شرع و عقل حکم می کند که شایسته آن مقام بلند نباید چنین باشد، چنانچه پیشوایان دین ما چنین نبودند. از بس که این حرکات در میان مردم عادت شده، انزوا و اعتزال را که در شرع شریف ممنوع است از علایم تقدس و تدین دانستند.

ولی رئیس مسلمین کسی بود که در مساجد و غیر مساجد حتی کوچه و بازارها موعظه می فرمودند و از موازنۀ اسلام و غیر اسلام خطابات بلیغه داشتند، و از موجبات ضعف و اسباب قوۀ اسلام و عزت و شوکت مسلمین نطقها می فرمودند. نه اینکه عمر شریف خود را در یکی از فروع مختصرۀ احکام عبادی صرف فرموده و از انحطاط اصل عنصر اسلامی غفلت می داشتند العیاذ بالله. هر زمانی که موعظه می فرمودند، از ترقی ملت اسلامی و شوکت مسلمین

و کثرت نفوسشان و حالات مملکت اسلامی و حدود وی، و از کیفیت برتری جستن بر ملل عالم، بیانات حقّه فرموده و به اجرای حقیقت «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» تشویق و تحریک می فرمود. [در] بعضی از خطبات ولایت مآب خود می فرمود که دولت اسلامی تا آن روزی که مهاجم بشود، عزت و برتری خواهد جست و اگر حال آنها به حال مدافعه بکشد، ذلیل خواهند گردید. و می فرمود: بر دولت اسلامی نشاید که خارجی بروی هجوم آورده و ایشان مدافعه نمایند که این عین انحطاط و ذلت است. این فرمایش حضرت، کلمه ای است که يك جهان قیمت را داراست «ما غزی قوم فی عقر دارهم الا و ذلوا».

ذات مبارکش در فضیلت عسکر اسلامی و شرف مقام قوه حربه تشویق می فرمود، و نگهدار جامعه اسلامی و وطن [بود و] مسلمانها را تا چه درجه لازم و ملزوم این قوه می شمردند. بدیهی است که چنین سالار جنگ و واقف رموز سیاست ملکی و اسلامی، به شهادت قومیت و غیرت ملیت که یگانه سبب نگهداری دین و وطن است، تا چه قدری تحریض و تشویق فرمایند «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرأ عظیماً».

نه اینکه در این عصر حالیه، غفلت از وجوب و حتمی بودن حفظ سلطنت اسلامی از دست درازی اجانب که تکلیف معظم اسلامی است کرده و خود را کنار کشیده و عسکر و سربازان حافظین اسلام را اعوان جور و ظلم نامیده و با چشم خفت و خاری دیده؛ عوض اینکه در وجوب تجهیز عساکر و به مقتضای این عصر، وجوب

تحصیل علوم نافعه و اختراع آلات حربیه از قبیل توپهای شرانپل و مترالیوز و صحرایی و کوهی و قلعه کوب و تفنگ‌های ماوزر و کشتی‌های زره‌پوش جنگی و بالون‌های حربی و سایر فنون و آلات محیرالعقول که بدون تحصیل و تهیة آنها، حفظ اسلام و مملکت اسلامی محال است، تثبیت فرمایند، بدبختانه در ضعف مالیه و تحصیل ثروت ملت که رفع احتیاجات مملکت بدون ثروت در این عصر ممکن نیست کوشش [می] نمایند. «هیئات شتان بین هذا و ذاك».

اگر در زمان سابق، پیشوایان دین مبین امر به ترك دنیایی می‌فرمودند، چونکه در آن عصر دول نصارا به این ترقیات محیر-العقول نرسیده بودند. ولی امروز بقاء دین و ملت بسته به وجود ثروت ملت است و بس.

به این مناسبت لازم دیدم که پاره‌ای مطالب که سبب ضعف ایران و انحطاط اسلامیان است اشاره نموده و تحقیق مطلب نمائیم. یکی از سموم عقاید که اذهان طبقه مخصوص از علما را مشوب ساخته و اسلام و ایرانیان را به این سفالت و فلاکت امروزی انداخته، مسأله حکومت جوریه و معنی اوست. این مسأله بطوری افکار ساده بعضی را مغشوش و درهم کرده است که بیش از این هر کسی دریکی از ادارات حکومت مأمور و مستخدم می‌شد، او را ظالم یا معین ظالم و گناهکار و عاصی یا غیر از این اعتباریات می‌شمردند. سلام دادن یا گفتگو کردن با وی را شرعاً جایز نمی‌دانند. حتی از خود علما اگر کسی اضطراراً بایکی از مأمورین دولت مربوط می‌شد،

آن عالم بیچاره خارج از زی علماء مقدسین، و در انظار، فاسق [است] و هزاران نسبت زشت بروی می دهند. بالزوم اتحاد مابین مأمورین دولت که قوه حافظه حقوق ملت و حدود مملکتند، و بین افراد ملت، منافرت این دو فرقه و همین نادانی ها کار را به جایی رسانید که یگانه سبب بقای اسلامیت و استقلال ایرانیت که عبارت از حبل متین اتفاق و اتحاد باشد، بکلی از هم گسیخته و پاشیده گشت. يك عنصر متحد اسلامی و ایرانی، فرقه فرقه شده و سم منافرت بردل های برادران يك آئین و يك ملت راه داد. معلوم است مالیاتی را که دولت می گرفت به چه اوضاع بود و مردم که می دادند چگونه می دادند. میان عوام ساده لوح، معروف است که مالیات از گوشت سگ و خوک نجس تر است. هر کسی مثلاً در اداره مالیه خصوصاً گمرک خدمت می کرد او را اخبث اولین و آخرین، و در دوجهان مطرود و روسیاه می پنداشتند.

و اگر یکی از طلاب مثلاً تعلیم درس عقاید که وظیفه شرعی هر مسلم است بر یکی از پسران مأمورین دولتی می کرد فوراً او را در صورت امکان تکفیر، والا تفسیق می کردند همه این حرف های سم و سخن های مهلك از نتایج همین مطلب و عقیده ای است که پاره ای علما در خصوص حکومت زعم می نمایند. و نتیجه این زعم این شد که تاحال، امورات مسلمین به دست های متدینین نیفتاده و اشخاص درستکار، همین وظیفه مهمه را که اداره امورات مسلمین بوده باشد قبول نکرده اند. و قهرآ کارها به دست ناهلان و ظالمان افتاده، اسلام و اسلامیت را به این حال فنا و زوال رسانده اند.

می‌خواهیم بفهمیم که مراد از سلطنت جائره یعنی چه و درجه مقامی است؟ آیا امروز ممکن است که سلطنت، سلطنت حقه بوده باشد یا خیر؟ علی‌کل حال سلطنت، سلطنت باطله خواهد شد. هیچ شبهه‌ن‌دارد که در زمان حضور امام زمان و حجت عصر سلام‌الله‌علیه، رئیس کل و سلطان همه قوای مسلکی و عسکری و دینی، ذات آن حضرت است. و کلیه امورات و شئون احتیاجات مسلمین را در دست کفایت خود باید بگیرد و شایسته هیچگونه امری در زمان حضور ذاتش به‌جز حضرتش کسی نیست. چونکه به مقتضای مذهب شیعه، امام باید معصوم و از طرف خداوند منصوب و معین شده باشد؛ و این مطلب هم صدق و حق است. زیرا جز از امام معصوم کسی را از طرف خدا امام و پیشوا بر خود نمی‌پنداریم. و شایسته این مقام ریاست عامه، امامی را می‌دانیم که در همه حرکات و سکنات و معاملات خود، جز رضای باری چیز دیگر در نظر نداشته باشد و هیچگونه مصدر خطا نبوده و پیروی از هوا و هوس نکرده، جز اصلاح حال مسلمین و ترقی اسلامیت و رضای معبود منظوری نداشته باشد.

این همان عصمت است که ما مسلمانان برائمه شرط امامت می‌دانیم. پس چنانچه گفتیم در زمان حضور چنان امام معصوم البته باید او سلطان و رئیس تمام قوای اسلامیت بوده باشد. و اگر کسی در عصر چنین امام با حضور حضرتش خود را امام و پیشوای مردم بشمار آرد، باطل و کذب صریح است. و می‌توان گفت روایات و احادیثی که در باب حکومت جوریه وارد گشته، منصرف به آن عصری

است که زمان حضور امام معصوم بوده. چه، بدیهی است که با وجود چنین سلطان حقیقی، ارجاع امورات به غیر اهل، شرعاً و عقلاً و سیاستاً مذموم، و مقابله با امام معصوم است. و در این مورد، حکومت آن حکومت جوریه و احکام سلطنت جابره به این موضوع بار می شود و آن وقت معاونین و مأمورین همان حکومت، ظلمه و اعوان جور نامیده می شوند. باهمه این مذکورات، در چنان عصر که امام خود حاضر بود و سلطنت مسلمین در دست غیر اهل بود، اگر مستخدمین و مأمورین چنین حکومت جابره، منظور ایشان تقویت عالم اسلامیت و استراحت امت باشد، خود امام آنها را تکریم و تعظیم فرموده و ممانعت از انفصال مأموریتش فرموده. چنانچه در زمان سلطنت بنی عباس، علی بن یقطین که یکی از مأمورین دولت عباسی بوده و زمان حضور امام هم بود، باز امام علیه السلام بر لزوم مأموریت وی امر می کردند. و همچنین حاکم اهواز در حکومت عباسی از امام عصر خود پرسش کرد از اینکه دست از مأموریت خود بکشد، آن حضرت راضی نشدند و به شدت منع فرمودند. از این امثال نه یکی نه دو تا است. کسی که مراجعه به تواریخ و روایات نماید خواهد فهمید در همه اعصار حضور ائمه دین علیهم السلام که سلطنت در دست غیر اهل بود با مأمورین و مستخدمین متدین و درستکار دوایر حکومت عصر خود طوری رفتار می فرمودند گویا اینکه این مأمورین در زمان حکومت حقه خود مأموریت دارند.

و حال آنکه در همان اعصار گذشته، شوکت اسلامی مثل امروزی مبدل به ذلت و فلاکت نگشته بود؛ و به این درجه امروزی،

اجانب بر جان و مال و خانه و زندگی و مملکت مسلمانان تسلط نیافته بودند؛ و مثل کنونی، دارای قوای عالیه و هر گونه مهمات و اختراعات محیر العقول و اسلحه‌های جدید الظهور نبودند؛ و هیچ-وقتی کفار بر مسلمین سلطنت نمی‌کردند، آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» از خاطر مسلمین محو نشده بود.

الغرض بر ارباب ادراك و بصیرت معلوم گشت که مراد از سلطنت جابره همان است که منحصر به زمان حضور امام العصر باشد، و اجزاء و اعوان آن حکومت، منظور ایشان ملاحظه احکام عادلۀ اسلامی نبوده باشد. آن وقت اعوان ظلم بوده و شایسته است که به همین اشخاص گفته شود که تضييع حقوق امام را نموده و ضرر به عالم اسلامیت می‌نمایند.

اکنون که زمان غیبت است و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه حضور ندارد، برای هیأت اجتماعیه مسلمین، دو تکلیف گران و مهم متوجه است. یکی اینکه این مملکت اسلامی و وطن مسلمانان که در روی مساجد مسلمین و قبور ائمه طاهرین و سایر پیشوایان دین مبین مدفون است، آیا حفظ آن آب و خاک و استقلال اسلامیان از تسلط اجانب بر مسلمانان واجب است یا نه؟ با تعبیر دیگر، آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله» که جزوی از قرآن کریم که کتاب آسمانی ما است، تکلیفی برای عموم مسلمین اثبات می‌کند یا نه؟ و شرعاً بر هر فرد مسلمانان واجب است که نگذارند بر ناموس اسلامیت که وطن مسلمین بوده باشد کفار دست بیابند یا نه؟ شرع، عقل، و ضرورت

حکم می‌کند که آیه شریفه منحصر به زمان حضرت رسول نبوده و حفظ مملکت اسلامی و ناموس اسلامیان از جمیع تکالیف شرعیه، مقدم و مهم‌تر است، و تارك این حکم الهی در روز جزا معاقب است؛ هیچ جای سؤال و شبهه نیست. در همه فروع دین در صورت احتمال ضرر، شارع مقدس رفع ید نموده و امر به ترکش فرموده‌اند و فعل او را حرام، و در صورت اتیان، قضایش را واجب نموده‌اند، مثل روزه و سایر فروع. زیرا در پیش شارع و پیشگاه عقل هر ذی شعور، حفظ نفوس محترمه واجب و اهم از همه تکالیف شرعیه و انسانیه است. با همه این، حفظ مملکت اسلامی به قدری منظور است که باید در صورت مهاجمه کفار، همین نفوس محترمه، جانهای خود را به کف نهاده و نثار راه استقلال مملکت اسلامی نمایند. پس از این رو معلوم می‌شود که حفظ بیضه اسلام که عبارت اخراج استقلال مسلمین است، بر تمام طبقات و افراد مسلمانها حتی برزنها (در صورتی که جهاد برزن واجب نیست) واجب است. و شارع مقدس چنین تکلیف مهم اسلامی را فرض ذمه هر کس که مسلمان گفته می‌شود، فرموده است. و حکمت تشریع این حکم مقدس این است که وقتی که سلطنت اسلامی تبدیل به سلطنت کفر شد، افراد آن مملکت قهراً تابع وی خواهند گشت. و در مدت خیلی به جهت معاشرت محکومین با احکام آنان، و تدریس به زبان ایشان و ترك تدریس زبان ملی خود، قهراً در پشت دوم یا سیم، اسلامیت مبدل به نصرانیت خواهد شد. این امر قهری است و فعلاً محسوس است. سلطنت اندلس پیش چشم، شاهدینی است.

با اینکه نفوسشان همه مسلمان، و دوبرابر نفوس ایران بوده، پس از غلبه اسپانیا در مدت قلیلی چنان در دین و زبان و خصائل ملیه ایشان تصرف کردند که امروزه يك تن مسلمان در آنجا حکم کیمیا را دارد.

از این رو شارع مقدس، مدافعه را ولو اینکه مستلزم هزاران کشتار و شهید بشود، اهم فرایض شمرده زیرا این جانبازی سبب می شود که بعدش میلیونها مسلمان در عالم متولد شده و نفوس زیادی بهم رسانده و دائره اسلامیت را وسعت خواهند داد. پس از این مقدمات معلوم شد که این مملکت اسلامی باید از تجاوزات کفار محفوظ بماند.

حالا بفهمیم و ببینیم با چه محفوظ می ماند و که باید حفظ نماید. معلوم هر کس است که امروزه قوه اجانب فوق مایتصور است. از کشتی های جنگی و تجارتی و بالونهای جرمی و هزاران اختراعات محیر العقول که سبب کثرت ثروت که در این عصر ما به القوام استقلال اسلامیت است، و هرگونه وسایط نقلیه و «شمند و فرها» که در عرض چندین ساعت، میلیونها عسکر و سرباز نظامی را با استعدادی که بتوانند چندین سال مقاومت نمایند، به حدود مملکت سوق می نمایند. شبهه نیست که همه این اقدار آنها در سایه قوه مالیه و ثروت ایشان به این پایه رسیده. اگر ملتشان فقیر باشد ممکن نیست که دارای این استعداد بشوند.

پس برای ما مسلمین تحصیل ثروت و تهیه استعداد از اهم واجبات و اولین فریضه اسلامی است و خود جهاد فی سبیل الله

است. چنانچه گفتیم بقای اسلام بسته به بقای مملکت اسلامیان است. پس ناچار در این عصر، محض حفظ ناموس خودمان باید تحصیل ثروت و تهیه قوه نمائیم که از دین و مملکت و ناموس ملت بتوانیم مدافعه نمائیم. یعنی قوای حریبه و عسکریه منظم داشته باشیم و صاحب منصبان عالم به فنون حرب و در مدارس عالیّه حریبه اروپا تحصیل کرده و عملیات دیده باشیم. بدیهی است که این قوه مدافع، وظیفه حتمی ملت است که شرعاً مصارف اینها را تسویه نمایند و طریق تحصیل این مصارف به مقتضیات زمان و احوال ملت و حال مملکت مختلف می شود. و ثروتی که صرف ادای فریضه اسلامی می شود باید گواراترین و حلال ترین اموال شمرد. به شرطی که کار به دست اهلش باشد. پر از مطلب دور شدیم برویم سر مطلب:

رئیس مسلمین کسی بود که آشنا به همه زبانها و عارف به تمام لسانهای ملل بود. چنانچه این امر زبانزد خاص و عام است. هر قومی را با زبان خود ارشاد بدین حنیف اسلام می فرمود، و هر ملتی را با زبان خودش نصیحت می کردند. چنانچه این شیوه را امروزه روحانین نصارا پیش گرفته در همه اقطار عالم با زبان اهالی آنجا به آئین مسیح می خوانند. طبقه عالیّه ایشان کتابهای دینی ما را عموماً و کتاب منزل ما را خصوصاً موافق اغراض خود به زبانهای مختلفه ترجمه و نقل کرده و قلوب ملل دیگر را از اسلامیت و شارع اسلام و مروجین وی و ملت اسلامیّه متزجر و متنفر می نمایند، چنانچه بدرجه ای کرده اند. و مادامی که علمای

اسلام چنین غافلند، بدتر و بیشتر خواهد شد. يك مرتبه چشم باز خواهند کرد و خواهند دید که از اسلامیت نه اثری باقی است و نه عزتی در عالم. و طبقه عالی دیگرش کتابهای خودشانرا بروفق میل خود و مناسب احوال روحیه ملل ترجمه کرده به ممالك عالم نشر می دهند و بدین واسطه نفوس خودشانرا افزون می نمایند.

طبقه دیگرش با هزاران وسیله، مکاتب تأسیس کرده، نشر معارف نموده، اطفال ملل دیگر را تربیت کرده به این طریق دعوت می نمایند. و طبقه دیگرش مریضخانه تأسیس کرده، فقرا را مجاناً قبول نموده و احوال صحیه آنانرا ملحوظ داشته با این قسم جلب قلوب آنها را می کنند.

رئیس مسلمین نه کسی بود که مرتبه اطلاع وی به زبانهای ملل دیگر در درجه صفر باشد و نداند بر اینکه قرآن مسلمانانرا چطور به زبانهای ملل دیگر ترجمه و نقل کرده اند. و هیچ ملتفت نشود که دعوات مسیحی دارند چه نیرنگها می زنند و چگونه نفوس خودشانرا زیاد کرده و در انحطاط اسلامیان چطور با تمام قوه کار می کنند. بدیهی است که پیشوایان دین ما گفته اند: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، آنانی هستند که يك كتلة اسلامیه و يك هيئت ملیه را بانوشتن و گفتن مصالح ملكیه و استقلالیه آنها ازایشان نگهداری نمایند. چنانچه دعاة نصارا را نوشتیم، خیلی بیش از او بکنند نه اینکه دريك فرعی از فروع جزئیة مسایل که غالباً مبتلا به مردم نیست، تأمل نشده، مسأله گوها بنویسند: مسأله جای تأمل است؛ و زبان عوام را برعلیه علما باز نمایند که بدون تأمل واجب نیست

بنویسند و غفلت از این اسارت اسلامیان و انحطاط اسلام فرمایند.
 «اللهم انا نشكوا اليك من السادة الذين اضلونا السبيل»

چون در دیباچه گفتیم براینکه باید بدانیم علمای اسلام که حضرت رسول و پیشوایان دین مبین آنان را ورثه پیغمبران و نواب خود و چه و چه فرمودند؛ و گفتیم که خود آن حضرات رئیس اداره هردو قوه اجرائیه و قضائیه و مرجع امورات روحانیه و جسمانیه بودند، حالیه می خواهیم تشخیص نمائیم و بفهمیم که علما و روحانیین عصر حاضر به کدام وظیفه امام، موظف، و مرجع کدامین از این دوقوه هستند. اگر مرجعیت علما تنها راجع به امور روحانیه و عبادیه است یعنی خود را مبین اعتقادات اسلامی و احکامی که راجع به [امور] اخلاقی و عبادی مردم است [می دانند]، امروزه در دایره همین وظیفه روحانیت، چندین تکالیف مهمه بر سبیل وجوب در ذمه علما است.

یکی از آنها از حیث حفظ عقاید مسلمین، رسماً تدریس علمای هر بلد است بر اولاد مسلمانان در مدارس جدیدۀ کنونی که خود علما باید بنفسه سمت معلمی عقاید را در مدارس و مکاتب بلاد اسلامیۀ در عهده بگیرند. این وظیفه شرعی و سیاسی خیلی مهمی است. این را باید در نهایت افتخار و شرف پذیرفته و وظیفه الهی خود دانسته به تعلیم پردازند، این رشته عقاید را سست و بی اهتمام نگرفته و محول به غیر اهلش نفرمایند. دوم اینکه فلسفه اصول عقاید و احکام اسلامی را استدلالی با عبارت خیلی ساده، نزدیک به ذهن عموم نشر نمایند، بازبانهای مختلفۀ فارسی و عربی و ترکی و

فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و روسی و غیره. در این باب رسایل و لوايح و جرايد متعدده تأليف نموده، منتشر اقطار عالم فرمایند، چنانچه دیگران کرده و می کنند. در هر کوره دهی مسلمانان می بینند کاتولیکها و پروتستانها و اورتودوکسها به مخارج خود مدرسه باز کرده در ضمن، نشر عقاید مسیحی می کنند و بدین واسطه، نفوذ دولت خودشانرا تزئید می نمایند.

دیهی است که حفظ عقاید مسلمانان و تکثیر نفوس ایشان امروز با همین است. نه گوشه ای را گرفتن و در خانه نشستن و از حال مسلمین بی اطلاع بودن؛ که خود اینها ضربه بزرگی به عالم اسلامیت است. واقعاً خیلی جای اسف است که تا امروز چندین هزار جلد رساله در فروع تألیف و طبع شده، اولاً عبارات آنها طوری است که عوام بیچاره باید در فهمیدن آنها، عام و خاص، مطلق و مقید، مفهوم و منطوق، و سایر مباحث الفاظ را آگاه باشند. بعد باید معانی و مراد الفاظ را بعد از تأمل زیاد بلکه درک بکنند. ولی تاکنون دیده نشده که مختصری هم در اصول عقاید اسلامیه با زبان ساده نشر شود. و در رساله جات فرعیه تاحال خبری و اثری از اصول عقاید اسلامیه نوشته نشده که يك بچه مسلمان اقلاً اعتقادات خود را از روی همین رسائل محکم نماید.

همین غفلتها است که در ایران هر گاهی و هر روزی يك مذهب نو و طریق جدیدی احداث شده و عنصر متحد ایرانی را فرقه فرقه نموده و به جان یکدیگر انداخته و از مسایل مهمه مملکتداری بالکلیه غافل شده اند. پس از این روی علما را لازم است که يك اجتماع و

انجمن مهمی ترتیب داده چنانچه نصارا جمعیتی تشکیل داده و در کلیه کره ارض شعبه تأسیس نموده‌اند. آقایان هم جمعیتی تشکیل فرمایند و شعبه‌های مختلف در بلاد داخله خصوصاً، و در بلاد خارجه عموماً داشته باشند. و فلسفه اسلام و حکمیات این دین مبین و تاریخ اسلام و بیان شرح حال و چگونگی حیات پیشوایان مشاهیر اسلام و مزایای اسلامیت را چنانچه گفته شد با چندین زبان نشر کرده، خدمت حقیقی به عالم اسلام نمایند.

سیم از وظایف تنها روحانی بودن این است که در دوایر رسمی و محکم شرعیه، مرجع آن احکامی که راجع به این صنف است باشند. مثل محاکمات شرعیه، نکاح و طلاق، نصب قیم و همچنین بیان احکام عبادیه مردم از قبیل مسائل صوم، صلوٰه و غیر ذلک. و در اموری که راجع به سایر شئون حیاتیّه است مداخله نمایند. در صورتی که وظایف روحانیّه را مستلزم باشند، به تکالیف شرعی و حتمی خود که در این عصر منحصر بر آنهاست که ذکر شد عمل نمایند.

و اگر نه روحانیت تنها نیست و بلکه [آنها را] مرجع کلیه شئون روحانی و جسمانی عادی و معنوی می‌پندارند، آنوقت باید به مقتضیات این عصر علاوه بر آن اموری که نوشتیم و گفتیم، باید عالم به همه علوم عصریه و احتیاجات کنونی مردم بوده تا بتوانند به رفعش قیام نمایند. و دارای کلیه فنون و علوم عصریه باشند تا اینکه از روی استحقاق، مرجع کلیه شئون زندگانی مردم شوند. مثلاً باید آنوقت علماء، علم اقتصاد و ثروت را به طرزى که در مدارس عالی اروپا تدریس می‌کنند، تحصیل کرده باشند تا بتوانند تسویه احتیاجات هیئت

اجتماعیه مردم را نمایند و بدانند که طریق افزودن واردات مملکت و ثروت ملت از چهره و از کدام ممر ممکن است.

آن وقت باید عالم، هرگونه منافع تشکیلات کمپانی‌های اقتصادیات مملکت، از راههای آهن و شوسه و کشتیهای تجارتنی، فنون زراعت، مختصر هر چیزی که با آن می‌شود دولت و هیئت اجتماعیه آن مملکت را بی‌نیاز کرد، طوری باید بصیرت تام در اقتصادیات مملکت داشته باشد تا بتواند آن اسباب ثروتی که مناسب با حالت و روحیه مملکت است جلب نماید. و از ملاحظات باریک هرگونه مضرات احتراز نمایند. همچنین آن وقت عالم باید تمام احتیاجات قوه مدافعه از ملت و از استقلال مملکت را بخوبی بداند. به عبارت واضح، عالم باید خود دارای جمله علوم و فنون حربیه باشد، و تحصیلات کامله دریکی از مدارس عالیّه حربیه اروپا دیده باشد، و عملیات این فن مهم را پیش استادان اروپائی به ترتیب و تفصیل دیده باشد تا کسب استحقاق نموده و بتواند که مداخله در اجرائیه حربیه نماید و بشود که ناموس استقلال چندین میلیونها ملت بدست کفایت او سپرده گردد.

و همچنین آن وقت عالم باید به همه علوم طبیعی و ریاضیه مثل تاریخ طبیعی و مواد کیمیاوی و شیمی و حکمت و علم نباتات و هندسه و حساب و جبر و مثلثات و علم هیئت و مکانیک و سایر اقسام متفرعه طبیعیات و ریاضیات، عالم و به خوبی آگاه باشد.

و هم چنین آن وقت عالم باید عارف به تاریخ عمومی ملل و تاریخ سیاسی عصر قدیم و حاضر، و به تاریخ ملی و سیاسی مملکت

خود باشد که بتواند موجبات ترقی ملل و انقراض ملل دیگر را از روی درستی ادراک نماید تا اینکه بتواند [به] چیزهایی که سبب ترقی ملت خود است راهنمایی کند، و [از] اسبابی که درعالم، موجب انقراض و پاشیدن يك هیئت اجتماعی است ملت خود را برهاند. پرواضح است که هرملتی که درعالم ترقی کرده و می کند، از احاطه به تاریخ ملیت خود و تاریخ اقوام دیگر عالم بوده است. و هرملتی که درعالم زوال پذیرفته و یا درشرف زوال است، از جهل به تاریخ ملیت خود و تاریخ ملل دیگر بوده و هست. بلکه توان گفت که علم سیاست و پولتیک امروزه که بواسطه او، دیپلوماسیها و سیاسیون عالم بایک گفتار و کردار، زوال يك ملتی را باعث می شوند یا يك ملت دیگری را زنده می کنند یا صلح عمومی را ادامه، یا متزلزل می نمایند، جزو اعظم او، دانستن تاریخ است که می بیند يك تن سیاسی و دیپلوماسی ماهر، بطوری که می خواهد، در کره ارض همه گونه نیرنگ برد و باخت می سازد.

و هم چنین عالم باید آن وقت دانا به حقوق باشد و در عالی مدرسه ای که متخصص به علم حقوق است، سالیان دراز زحمت برده و تحصیل کرده باشد. و بداند حقوق عمومیه و خصوصیه دول چیست، و حقوق اساسیه و اداره و مکتوبه و عرضیه یعنی چه. و از معاهدات و مقاولات دول باهمدیگر آگاه باشد، و حقوق حرب و صلح را بداند تا بتواند درسیاسیات مملکت موافق قانون رفتار نماید. الغرض کدامیک از علوم مفیده این عصر ترقی را بشمارم؟ مختصرش: به مقتضای احتیاجات حالیه، هر علمی را که دیگران دارند، و آن

علم آنها را از پست‌ترین پایه نادانی برتری داده و به آسمان مدنیت رسانده است، پیشوایانی که مداخله به سیاست مملکت را درعهده بگیرند، باید آگاه و دارا باشند.

پس از شرح و تفصیل این مقدمات، نتیجه این است که بیان کنیم: وضع احتیاج امروز و فردای ما غیر از دیروز است. و به مقتضیات این عصر، مسلمین ایران چیزی که درحالت کنونی از علما، منتظر و مترقب هستند غیر از آن است که پیش انتظار داشتند. مسلمانان و ملت ایران این حقیقت را خواهان هستند چنانچه درپیش شرح دادیم: علماء کنونی ما هم پیروی از قاعدین کرده و تبعیت به اخلاق سیاسی اسلامی مولی امیرالمؤمنین علیه السلام درتمام جزئیات نمایند؛ آن مزایا و افکار سیاسی که آن حضرت درتوسیع نطاق اسلامیت و حفظ ازدیاد شوکت مسلمین می‌پروراندند، اینها هم همچنین باشند.

حضرت امیر علیه السلام دریکی ازوقایع حرب که شخصی از لشکر معاویه، خلخال زن ذمیه را جبراً گرفته بودمی فرماید: «فلوان امرأ مات من بعد ذلك اسفاً ما كان ملوماً بل كان عندي جديراً». یعنی اگر مسلمین بعد از دیدن و شنفتن این ننگ از تأسف می‌مردند، شایسته بود پیش من، و جای ملامت نداشتند.

غرض از تأسف آن بزرگوار این بود که نباید به شوکت اسلام صدمه وارد آید. ولی امروزه ارکان اسلامیت در تزلزل است و مسلمین از سیصد و پنجاه میلیون که به جز شصت میلیون که صورتاً استقلال دارند، باقی همه در زیر بیرق کفر اسیر و زیر دست هستند،

و از آثار اسلامیت به جز لفظ مسلم در روی آن بیچارگان چیز دیگری نیست. در دین و اخلاق و ناموس آن مظلومین، همه گونه تصرف کرده و ذلیل و زیر دست خود کرده اند، باز پیشوایان کنونی هیچ از خواب غفلت بیدار نمی شوند و هیچ ملتفت اینکه استقلال اسلام و شوکت اسلامیان چیست و با چه حفظ می شود نیستند. خوب است مختصری از حالات و نمایش های ذلت کنونی را گوشزد مسلمانان نمائیم.

امروزه چنانچه گفتیم از عالم اسلام و استقلال مسلمانان نمانده که اسیر و زیر دست اجانب نشود مگر دو یا سه قطعه مرکز اجتماع اسلامیان که یکی از آنها ایران و وطن عزیز اسلامیان باشد. حفظ شوکت استقلال اسلام که شارع مقدس، حمایه و مدافعه او را اولین وظیفه اسلامیان شمرده و فرض حتمی کلیه مسلمین فرموده، بطوری که خود رئیس المسلمین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام در خصوص خلافت می فرمایند که: اخذ حق (خلافت) برای من صعب است، ولی رفتن اسلام مشکل تر است. رفتن بیعت کردم تا اینکه استقلال اسلامی محفوظ بماند. و كذلك حسین بن علی ابن ابی طالب علیه السلام که قره العین حضرت رسول علیه السلام بوده و پاره جگر فاطمه زهرا و علی المرتضی علیهما السلام بود، و چشم- چراغ پیشوایان اسلامیان بود، شارع دین اسلام رضا می داد و می فرمود که خود و خانواده خود و یاران و اصحاب خود را همه فدای ناموس اسلام بکنند. سید الشهداء بالبداهه عالم بود که هفتاد تن در برابر آنهمه خونخواران ظالم، صوره نیروی مقابله ندارد. ولی

شارع دین می فرمود، و پاره جگر حضرت رسول خوشنود بود
براینکه هفتاد تن فدای چندین هزاران میلیونها اسلامیان بشود که
تاکنون آمده اند و پس از این خواهند آمد و با اسلامیت خواهند
مرد. چنین تکلیف که پیغمبر ما و پیشوای اسلامیان به ریختن خون
خود ادای او را می فرمود، ما او را عمل نمی کنیم و وظیفه خود که
نمی شناسیم سهل است، ما اسلامیان خودمان بدست خود در امانه
و تخریب این دین که باخون مطهر هزاران شهدای مقدس، استقلال
و شوکت یافته می کوشیم و داریم اندک اندک اضمحلالش را می نمایم.
نه تنها اسلام بلکه شارع اسلام و ائمه دین که مؤسسين استقلال
اسلامیان بودند، اسباب اضمحلالش را فراهم می نمایم.

می پرسیم آیا روس و انگلیس را ماها بر مسلمین مسلط کرده ایم
یا خود بخود آمده اند. بعبارت اخری، ماحی دین اسلام، روس و
انگلیس است یا ما خودمان هستیم؟ بلی ما هستیم که در مقابل زیور
زنان و خرف بیگانگان، دین و استقلال و ناموس را می دهیم و
می فروشیم؛ و از این رو می گویند که تجارت ما در ایران از ناامنی
در خطر است مجبوراً باید مداخله نمایم. ما هستیم که ثروتی که
روح مملکت و شوکت اسلامیت است بر اجانب هبه می نمایم و
آنها اسلحه کرده بر دین و جان ما خصم می شوند، یا بی خودی این
همه نفوذ پیدا کرده اند؟ ما هستیم که يك سلطنت اسلامی را که با
خونهای پاک شهداء و شهادت مثل حسین سید الشهداء [پرورنده] شده،
تبدیل به سلطنت کفر می نمایم، یا بیگانگان قهرآ می کنند؟ و حال
آنکه اگر کار به این جور رود، قهرآ مملکت زیر جناح اجانب رفته

(خداوند بصیرت بدهد اشخاصی را که از احکام واجبه مهمه اسلامیه غفلت کرده و با اشتغال به مستحبات جزئی، خود را قسیم الجنة والنار فرض می کنند) به محض تجدید يك نسل، اصل اسم محمد بن عبدالله و اسلام را فراموش خواهند کرد (مثل اندلس). ای متدینین و مقدسین و پیشوایان، غفلت شما است که اماتة اسلام می نماید. جای اینکه در حفظ شئون اسلامیت و شوکت اسلامیان ساعی باشیم، در نفاق و ذلت و تخریب اسلام و مسلمین کوشش می نمائیم. امروزه از وظایف مهمه علماء اسلام این است که این قرض دین بر باد ده و خانمانسوز که يك مشت اراذل بیدین بی شرف از روس نمودند، و جای اینکه صرف مصالح ملت نمایند، در تضییع حقوق ملت و شهوات نفس نحس خودشان صرف کردند، از لوٹ این بار خواری و مایه محو دین، اسلامی و اسلامیانرا برهانند و محض اخیاء اسلامیت، جمعیتی در تحت ریاست یکی دونفر از محترمین پیشوایان تشکیل دهند و به تمام ولایات و ایالات و بلاد و قصبات و دهات شعبه ها تشکیل نمایند و خطبا و ناطقین و واعظین را به منبر کرده بر تشویق این معاونت اسلامیه و حفظ اساس اسلام و ادار سازند. از اعانه و سایر حقوق شرعیه به هر اسم و رسم باشد امر بفرمایند که برای این مقصد اسلامی معاونت کرده و حقوق اسلامی خود را ادا سازند.

امروز ممکن است اگر مسلمین، قسمتی از سهم امام علیه السلام را برای تهیه قوای عسکریه و حفظ بیضه اسلام که عبارت اخرای استقلال مسلمین است صرف نمایند. چونکه مصارف سهم امام

علیه السلام با وجود غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه یقیناً باید
 مصرف شود، به هر موردی که حضرات مجتهدین مصرف می نمایند.
 چون جواز تصرف را منوط به احراز رضاء معصوم می دانند و در
 اعصار سابقه... ترویج دین نحو دیگری بوده، حالاً نحو دیگری شده،
 امروز حفظ اسلامیت غیر از قواء حریه و دارالفنون معظم اسلامی
 که در قم یا مشهد تشکیل خواهد شد، امکان پذیر نیست. و اگر
 تدقیق و تحقیق نمائیم می بینیم که غیر از قوای دفاعیه، حالا نه امنیت
 داخلی و نه سد تجاوزات اجانب خواهد شد. در زمان سابق، علمای
 اعلام، حقوق و اجبه را به مصارف عسکریه مصرف نمی فرمودند،
 چون آن وقت از قوای دول اجنبیه و ترقیات محیر العقول آنها غافل
 بودند. حالا اگر تمام زکات و سایر حقوق واجبه ایران را جمع
 کنیم، به قدر قیمت يك كشتی یا دو كشتی زره پوش نخواهد شد. کجا
 مانده سایر چیزها که عقل انسان متحیر است. حالا با همین مقدمه
 می توانیم بگوئیم که تا آن زمانی که جای ترس و خوفی از مهاجمات
 پلنیککی یا اقتصادی یا حربی در ممالك مسلمین هست، رضاء معصوم
 منحصر به تقویت قوای دفاعیه و تحصیل علوم جدید [است] که
 می توان جلوحملات اجانب را گرفت. محقق متأخرین، شیخ مرتضی
 انصاری اعلی الله مقامه، صریح در مکاسب خود می فرماید که سهم
 امام ربط به مجتهد ندارد، بلکه جواز مداخله مجتهد از این رو بوده
 که شاید محل و مصرفش را بصیرتر از معطی باشد و بهتر بداند.
 پداهت و عقل هم حاکم است که جایی که رضای معصوم، احراز
 بشود و معطی خود را ابصر و اعرف آن مقام بداند، آن وقت باید

خود مباشر ادای تکلیف خود باشد. حالا می‌خواهیم بفهمیم آیا امام علیه‌السلام به استخلاص مملکت اسلامی که اسلام و مسلم و علائم اسلام با بقاء و استقلال او باقی خواهد ماند رضا دارد یا نه؟ هیچ جای شبهه نیست، اسلامی که شارع دین مدافعه وی را از اهم فرایض اسلامیان شمرده، امروز هم تهیه قوه حریه که محافظت اسلامیت فقط بسته به اوست، از اهم فرایض اسلامیان است. آیا امام راضی نیست که این حقوق شرعیه جمع شود و هر قسم قوه‌ای که با او می‌شود حفظ بیضه اسلام کرد تهیه گردد؟ آیا امام راضی نیست که این وجوه شرعیه جمع شده و قرض روس که اسلام و مسلمین را خوار و ذلیل کرده داده شود و کفر بر اسلام تسلط نیابد؟ شبهه نداریم که وجود امام عزیزتر از سهم امام بود. می‌بینیم در حفظ اسلام و نگهداری شئون اسلامیان، امام علیه‌السلام خون خود را می‌ریخت. علناً می‌بینیم که بیرق کفر در برابر علم اسلام، و بیرق صلیب در قبال علم توحید مقابله دارد و یک مملکت اسلامی را روس و انگلیس دارند، در کمال بی‌مبالاتی به انواع مشکلات انداخته و صحبت تقسیم‌وی می‌نمایند. و هر ذی‌مدرکی می‌داند که محو ایران بعینه محو عالم اسلام است. اگر ایران برود، فردایش عثمانی هم خواهد رفت، قبله مسلمین خواهد رفت، ضریح پیغمبر خواهد رفت، قبور ائمه علیهم‌السلام خواهد رفت، کلمه مقدسه لا اله الا الله محمد رسول الله محو خواهد شد، ناموس اسلامیان مضطرب خواهد شد. جنوب ایران اگر خلل پذیرد، کربلا و نجف و مدینه و مکه [و] عالم اسلام عموماً خلل خواهد یافت.

اینها هیچک درست و تأمین نخواهد شد، مگر اینکه ایران
 قوه حربه و استعداد عسکریه اش مرتب بشود. و او هم مرتب نخواهد
 شد مگر اینکه مالیه و ثروت ایران مرتب بشود و مسلمین خارجه هم
 معاونت نمایند.

الفرض چنانچه نوشتیم، علماء درپی درمان و علاج آیند. و
 امروزه حفظ شوکت مملکت اسلامی و استقلال ایران را از اهم
 فرائض خود بشمارند و به هر جزء جزء دردهای بی درمان مسلمین
 آگاه باشند [و] به مقام علاج آیند. و این نمی شود به جز اینکه علماء
 تشکیل حوزه علمیه خودشانرا در داخله ایران فرموده و اقامت یکی
 از عتبات مقدمه مشهد رضوی (ع) یا عتبه معصومه قم را ملتزم شده
 و در داخله ایران گردهم آیند و آگاه از دردهای بی درمان مسلمین
 باشند. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام محظ حفظ شوکت اسلام و
 اطلاع به حال اسلامیان، لذت و معنویت مجاورت ضریح مطهر
 نبوی را متروک داشته و تشریف به کوفه آوردند و حفظ شوکت و
 نشر اسلامیت را در این دیدند.

امروزه اگر علماء ماتبعیت از پیشوایان خود بفرمایند و
 بخواهند تکالیف اسلامی و آن حقوقی که در گردن خود نسبت به
 اسلامیان دارند ادا نمایند، این است که باید در صورت لزوم و
 فوریت، ساحت ایران را با قدم مبارک خود میمون فرمایند و بیایند.
 بدانند که مقتضای امروزه مسلمانها چیست و چگونه و از چه راه توان
 شوکت از دست رفته اسلامیت و ایرانیت را تلافی نمود، [همانرا] پیش
 بگیرند. و این امر چیز تازه ای نیست و به هیچ مرتبه و مقام، به روحانیت

بر نخواهد خورد. بلکه علماء اسلام ما اگر درست تصور فرمایند، در این موقع از فرائض ذمه ایشان است و هیچ چاره و راهی و علاجی از برای حفظ مقام روحانیت خود و شوکت اسلامی نیست، جز اینکه در این عصر مثل پیشوایان ما با مردم زندگانی نموده و در میان مردم مثل یکی از افراد باشند و آمیزش فرمایند و قیود را از خود بردارند.

امروزه اگر علماء بخواهند از راه و طریقش با ملاحظه مقتضیات عصر و بصیرت تمام در سیاست مملکت مداخله نمایند، منافع ایشان به حال مملکت و ملت اسلامی، بیش از دیگران عاید خواهد شد. در زمان هلاکوخان، فیلسوف اسلامی خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمة رسماً منصب وزارت داشت و مهم امور آن عصر در مملکت ایران دست ایشان بود و در تمام محاربات، مشیر و مستشار بود، نه اینکه به حرف خشك و خالی قناعت نمایند و یا اینکه خود را کناره گرفته و به عدم مداخله به امورات مهمه مسلمین مترنم. پاره‌ای مطالب باشند که جز نفاق عنصر اسلامی ثمری نداشته باشد و به این امر مذموم هم فخر نماید و بگوید که من به این کارها کار ندارم... اظهار بعضی علماء این است که در زمان غیبت امام علیه السلام، باید مجتهد، رئیس امت اسلامی باشد، چنانچه پیش هم شرح دادیم. می‌گویند بدون مباشرت مجتهد، هر کس مداخله نماید باز معاونت ظلم کرده است.

ارباب ادراك می‌دانند که دین اسلام دینی است که در میان ادیان ملل عالم، مزیت و جهت امتیازش به این است که فلسفی و

عقلی و علمی است و احکامش منافات اغلب با عقل ندارد، و شارع مقدس وی که مخبر من عند الله بود، اشرف انبیاء بود، امر به غرض غیر صحیح نفرموده و نمی فرمود.

همین اشخاص که قائل به قول مذکور می شوند، اگر به علوم و احتیاجات مسلمین در امروز به مقتضای عصر واقف نباشند، چطور متصور است که شارع تجویز مداخلات آنها را بفرماید و چگونه می شود کسی که عالم به فروع مسایل عبادیه مثل طهارت و نماز و روزه باشد، او را شارع، مرجع تعبیدی يك جمعیت اسلامی فرماید. یا کسی که اقصی درجه اطلاع علمی وی در عالم منحصر بر این علوم باشد که بینیم ظواهر الفاظ من باب ظن خاص حجت است یا ظن مطلق، شارع مقدس دین حنیف اسلام، او را مرجع کلیه امور ملکیه و معاملاتی و حربیه و عبادیه و سیاسیه بفرماید و او را به ریاست سیصد و پنجاه ملیون نفوس اسلامیه بیان و تشریع فرمایند. بدهت و عقل هر عاقلی حاکم است، اشخاصی که در صورت عدم اطلاع بر علوم لازمه اداره يك قصبه را نمی توانند بکنند، کجا برسد که ریاست ملکیه و ملیه و سیاسیه و حربیه يك مملکت معظم اسلامی را اداره فرمایند. الغرض چنانچه گفتیم، محض حفظ این علقه مقدسه و اداء حقوق اسلامیان به ایران تشریف آرند. چنانچه نوشتیم، موجبات آمیزش علماء بامردم و تشریف فرمایی به ایران در این موقع باریک عالم اسلامیت و ممالك اسلامیه اگر خورده ای از روی انصاف تصور شود، از الزام حقوق علماء بوده و فوری ترین فرایض اسلامیه آنان است. مقتضیاتی که امروزه از برای تشریف آوردن

علماء به ایران و آمیزش و زندگانی کردن در میان ایرانیان هست، در هیچ زمانی و دوره‌ای نبوده است.

مثلاً يك فکری را به نظر خوانندگان گرام برسانم و عرض نمایم، تصور بفرمایند از روی انصاف و متانت عقل ببینند اگر علماء عظام پیروی فرمایند، و او را تأسیس و تربیت بفرمایند، چه قدر شایان ذکر و اهمیت و معاونت به عالم اسلام و وطن اسلامیان خواهد شد، و تا چه اندازه تاریخ عالم نه تنها ایران، نه تنها آسیا، بلکه تواریخ عالم، این امر و معاونت بزرگ را به عالم دین و وطن مؤثر شمرده و الی الابد از سلسله جلیله علماء اسلام در این امر تمجید و ثناخوانی خواهند کرد.

هیچ عاقلی و ذی شعوری شبهه ندارد در اینکه امروزه احتیاجات ما بیشتر و افزونتر از عصرهای سابق است و این احتیاجات رفع نمی‌شود مگر با بسط علم و نشر معارف و تربیت اولاد وطن و تعلیم علوم و فنون و صنایع این عصر ترقی و تمدن. مختصرش این است که ما نمی‌توانیم دین و ملیت و وطن خودمان را از چنگال این تسخیرکنندگان عالم و این دول اجانب که باقوه و نور علم عالم را به تصرف خود آورده و اگرما باز در این پست مرتبه جهل بمانیم، یکی از آن ممالک خواهیم شد که آثار اسلامی و ملیه آنرا محو کرده و رشته استقلال ایشان را از هم گسیخته و خاک ذلت و خاری را بر سرشان ریخته و در خانه خودشان بی‌خانمان و ذلیل کرده‌اند. مثل (اندلس) که مملکت اسلامی بود و چقدر علماء معتبر اسلام از آنجا بیرون آمده بود و اسلام و اسلامیانرا زنده کرده بودند. امروزه

اصلاً انسال ایشان برگشته، نه نامی از اسلامیت هست و نه نشانی. عوض اذان ناقوس شنیده می‌شود و جای مساجد، کلیساها. مثل الجزایر و تونس که مسلمانانش ریخته و به تمام عالم پاشیده‌اند. مثل داغستان و قفقازیه و بخارا و خیوه و ترکستان و قازان و قریم که امروزه نالۀ واسلاهای ایشان، عالم اسلامیت را جگرخون می‌کند و در معابد و مساجد آن مظلومین، سلطان ایشان عکس خود و زنش را می‌آویزد و شب و روز جد می‌نماید که آثار اسلامیه را محو نموده و کاری بکند که تا نسل آینده، نام و نشانی از اسلام نباشد. مثل سودان و جاوه و بلوچستان بوسنه و هر سک و کربد و هندوستان که صدای ایشان گوش عالم را پر کرده و ارکان اسلامیت را به لرزه درآورده است.

الغرض چنانچه گفتیم ما نمی‌توانیم دین اسلام و استقلال اسلامیان و ملت خودمانرا از چنگال ظالمانۀ این دشمنان اسلام برهانیم الا با نور علم و پرتو معرفت و تأسیس مکاتب و افتتاح مدارس. الا اینکه از خودمان آدم برسانیم که به کار و درد خودمان بخورد و آن فکر این است:

چنانچه عرض شد، علماء و پیشوایان از برای معاونت به عالم اسلام و ملیت، به ایران تشریف آورند و یکی از این دو مرکز مقدس را بر خود گزینند و حوزه و اجتماع را مرتب سازند نه چنان حوزه علمیه‌ای که بوده و هست که چندین هزار طلبه از سن پانزده سالگی در گوشۀ مدرسه باماهی پانزده قرآن در روی حصیر با هزار زحمت در خرابیهای مدرسه که نمی‌شود شمرد و گفت، چهل سال عمر

گران‌بهای خودشانرا تلف فرمایند و اگر یکی هم در سن پنجاه سالگی از مدرسه بیرون آید و به يك دهی یا گوشه قصبه‌ای از ایران برود، تا آخر عمرش دست نیازمندی با هزار احتیاج به این مردم باز کند و متحمل چندین مشقت‌ها و خواریها گردد؛ که هیچ انسانی که بهره از علم و دانایی نداشته باشد، متحمل این خواریها و ذلت‌ها نمی‌شود. و اگر خیلی بر نفس خود زحمت دهد و در تمام عبادات و اخلاق خود زاهد و پاکدامن باشد، خدمت اسلامش منحصر به این خواهد شد که امام جماعت گردد و بس. و حال آنکه امام جماعت هم اختصاص به اهل علم ندارد بلکه هر کس که عادل و درستکار باشد می‌شود که او را پیش نماز خود کرد. الغرض نه آن حوزه علمیه که در عددش هر قدر افزوده می‌شد بدبختانه در شماره فقرای عالم اسلامیت و مملکت این قدر بیشتر می‌شد و درواقع يك کارخانه فقیرسازی بود، باینکه چه قدر آثار و اخبار ائمه دین علیهم السلام در منع و نهی از اینگونه اخلاق است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: مسلم آن است که دستمزد خودش را بخورد و دست نیاز به دیگری باز نکند. چنانچه خود آن حضرات همه کاسب بوده و درواقع دستمزد خودشانرا می‌خوردند. بلکه پس از آنکه به مشهد رضوی علیه السلام یا قم تشریف آوردند، از روی پروگرام درست و قوانین صحیح يك دارالفنون معظم اسلامی تشکیل بدهند. اول از خود نفس علماء عظام يك هیأت مالیه برای این امر تشکیل بیابد، و قضیاتی که خصوصی نیست و از برای تأسیس مؤسسات خیریه برای مسلمین وقف کرده‌اند، و آن

اوقاتی که اکنون در دست يك مشت گردن كلفت ها خرج شهوات نفس ایشان است که اشرار ناس هستند، آنها را و آن حقوقی را که مسلمین بر حسب وظیفه اسلامیت خودشان همه ساله بر علماء اعلام می‌رسانند، و کلیه حقوق و بدهی که شرعاً باید بدهند، و غیر از اینها از طرف وزارت معارف مخصصات برای این امر ترتیب بدهند، همه اینها را آن هیأت مقدسه که مرکب از وجود مبارك علماء است مرتب ساخته، قوه مالیه آن مقصد یگانه فرمایند. و پس از این چنانچه گفته شد، از روی پرگرام درست، به تأسیس يك دارالفنون معظم اسلامی اقدام فرمایند و منقسم به چندین شعبه نمایند، مثل دارالفنونهای بزرگ عالم. در يك شعبه دروس دینیه و احکام و قوانین شرعیه، چه راجع به عبادیات و چه معاملات و احکام عقود و ایقاعات، مثل کنونی که فعلاً می‌خوانند و سجله احکام عدلیه می‌نامند.

و در شعبه دیگر، حکمت الهیه و علم کلام از روی اصول جدید و فلسفه و تاریخ طبیعی عمومی و خصوصی از قبیل فیزیک و شیمی تشریح، و سایر فنون طبیه تدریس شود.

و در شعبه مخصوص دیگرش لسان تحصیل شود. چه السنه اجنبی از قبیل انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و غیره، و چه السنه شرقیه از عربی و فارسی و ترکی و غیرها درس گفته شود و يك شعبه مهم دیگرش مخصوص به تدریس علم حقوق باشد از قبیل حقوق عمومی و خصوصیه دول داخله و خارجه و اداره و اقتصاد و حقوق اساسی و حقوق تجاریه و سایر صنوف علم حقوق تدریس

شود.

و در شعبه دیگرش ریاضیات از قبیل هندسه، و حساب، و جغرافیا و جبر و کلیه فنون ریاضیه. که پس از پنجسال هنگامی که طلبه فارغ از تحصیل شده بیرون آید، یک فیلسوف اسلامی و طوری باشد که از برای همه کار نظر به استعداد و معلومات وی تواند مدیر و رئیس هر اداره شرعیه و ملکیه بشود و در تمام مهم امور و سیاسیات مملکت به حق بتواند مشیر و مشار گردد و بتواند شرف اسلامیت و ایرانیت را گوشزد عالمیان نماید و بتواند فلسفه اسلام و زبان و علوم شرقیه و اسلامیة خودمانرا در اقطار عالم نشر و بسط نماید و بتواند حقوق اسلامیة و ملیة خود را محافظه نماید و از سیاسات عالم و آنهایی که شمردیم و گفتیم آگاه باشد. مختصرش یک تن عالمی باشد که لباس شرافت هر منصب دینی و ملکی و ملی بر قامت نازینش آراسته آید و گریبان نفس خود را از چندین خفت و خواری و مذلت فقر و دریوزه گری برهاند. در نهایت شرف بارضایت خدا و نبی و ائمه گرامی دین، و با امتنان و کمال تشکر ملت اسلامیة خودش دستمزددگرفته خدمت به عالم اسلام و دین و ملت و مملکت نماید. بدیهی است که دولت اسلامیة و ملت اسلام به وجود چنین اشخاص عالم و کاردان چقدر محتاج است، در صورتیکه عالم به احتیاجات امروزه عالم اسلامیت و طریق رفع آن احتیاجات باشند، کیست که احق از آنها باشد؟ حیف بر این دین مقدس اسلام و احکام تام وی و صد افسوس بر اخلاق این مسلمانان که فاسدترین اخلاق ملل عالم شده و سراپا احتیاج صرف شده، در تمام جزئی و کلی و

از تمام ملبوسات مملکت ما گرفته تا برسد به کفن مرده های مسلمانان، و از بزرگترین صنایع عالم از انواع [کارخانه ها] و فابریکهای محیرالعقول تا برسد به آن جزئی کارخانه کبریت سازی و کاغذ سازی. غرض، هر کدام يك از ملبوس و مأكول و سایر آلات هستی ما از درودیوار و آن محیطی که در میان اوزندگی می نمائیم بشمارم، سر تا پا همه از غیر، و سراسر همه احتیاج است. همین کسالت و هارندانی و بی حسی، ما را تا امروزه به روز سیاه نشانده. حتی و بسکه بی ننگ بی شرف هستیم، راضی شده ایم که جاروب در خانه و خوراك ما را هم اجنبی بر عهده بگیرد. این است که ما هر قدر جانبازی در راه حفظ استقلال اسلام بخواهیم بکنیم باید همان درجه در رفع احتیاجات و بریدن دست نیازمندی از اجانب کوشش کرده باشیم. مدرسه های صنایع باز کنیم، مکتب های تجارتی افتتاح نمائیم؛ مختصرش، هر چیزی که سبب ثروت اهل مملکت و بی نیازی اسلامیان است یاد بدهیم. این قدر فقرا و بیکارها را از فقر و مذلت برهانیم. بدبخت ملت اسلامی، اصل عنصرش را مرض فقر پوسانیده، هیأت اجتماعی ایران را وقتی که ملاحظه می کنیم می بینیم يك محوطه فقر و احتیاج شده،

يك حصه مخصوص از ارباب عمایم که نه حظی از شرعیات دارند و نه می توانند حفظ شرف آن نوع محترم را نمایند، محض در آن لباس شده اند برای اینکه بی کار بارآمده و به مردم و بندگان خدا تحکم نمایند و خود را صاحب معرفت به قلم بدهند و خود را شایسته مرجعیت به امور شرعیه معرفی نماید و وزر و وبال بر خود

و دیگری بپذیرد و خود را از زحمت سعی و عمل برهاند. و از يك كوره‌دهی که همه اهلش پنجاه خانوار نیست می‌بینی اقلا ده نفر خود را به این سلك انداخته است. اگر کسب کند و صاحب اخلاق درست بشود چه ضرری دارد؟ ولی اصلا تن به کسب نمی‌دهد و فکرش این است [که] در مال و نفوس و عقاید و عادات مردم خودسرانه تصرف کند و موجب هرج و مرج بشود و فقر و افلاس را در مملکت شیوع دهد و نوع محترم علماء را در انظار خارج و داخل خوار نماید.

باطن شرع مطهر ناراضی از اینها است و از ایشان هیچ خبری ندارد. يك طبقه دیگری مخصوص از نوع محترم سادات است که از بی‌کاری و بداخلاقی کار را به جایی رسانده‌اند که محترمین و اجلاء نوع خود را ملحوظ نکرده، باعث خواری عموم می‌شوند و از جهالت خودشانرا در انظار عموم، پست‌ترین طبقات معرفی کرده‌اند. افسوس که از نادانی شیوه مرضیه و سجه پسنیده آباء کرام خود را پیش نمی‌گیرند. تاکی بگوئیم و بنویسیم که مثل ذات مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اجیر یهودی می‌شد و کسب می‌کرد. همچنین ائمه دین علیهم السلام و بزرگان سادات اعصار سابقه همه این سجه پسنیده را داشتند.

و يك طبقه دیگر هم از فقراء، هیأت مخصوص از خدام مشاهد متبرکه است که چه قدر تجاوز بر حقوق مردم و بتندگان می‌نمایند. خودشان که بیکار هستند سهل است از تجاوز ابتهای همه می‌دانند. خیلی هم از کار افتاده فقیر می‌شوند و بعضی از بزرگان

و متولی‌ها متجاوزترین مردم هستند. چقدر باعث خرابی مملکت و ملت می‌شوند [و] خود را حاکم بر نفوس و ناموس و اموال مردم بیچاره می‌دانند. اگر در واقع خادم ضرایع مطهره باشند و از روی اصول و قواعد باشد، البته باید از اوقاف اجر و مزد بگیرند و این بهترین خدمتها و نیکوترین صنعت‌ها را بر خود افتخار بدانند، ولی نه چنین است.

و يك طبقه دیگر هم که در تشکیل فقر سببیت دارند، بعضی از طبقه مرثیه‌خوانها [هستند]. اولاً عرض کنم به اتفاق ارباب فن اجتماع و دانایان عصر، این طریق تعزیه‌داری شاهنشاه شهداء، خامس آل عبا علیه السلام، از برای بسط عالم اسلامیت و شیوع طریقه حقه شیعیات اولین نکته و بهترین وسیله است. چنانچه تمام دانایان خارجه هم پی به این موفقیت مهمه برده‌اند و پیش‌بینی کرده و می‌گویند که عنقریب باهمین وسیله معظمه، تمام عناصر اسلامیه يك عنصر متحد گردد و بلکه نتایج خیلی مهم که برای رسم تعزیه‌داری مربوط است موجب خواهد شد که خیلی موفقیت‌ها برای ایران و عالم اسلامیت خواهد شد. ولی در صورتی که در تحت نظام و اصول صحیح باشد. اما بدبختانه ترتیب این نکته مهم و کنفرانس همه‌ساله دین را این قدر برهم زده‌اند که نگفتنی است. می‌بینی محض بیکاری کسی که خبر از هیچ چیز عالم ندارد، خود را به این سلك انداخته و باعث وهن این رسم معظم می‌شوند. کار به جایی رسیده که در ایام محرم، آنکه شهرهای بزرگ است، صاحب مرثیه اقلاً باید از بیست الی بیست و پنج نفر روضه‌خوان مجبوراً وعده بگیرد. آنکه دهات و قصبه‌ها

است از بسکه به يك كوره‌دهی بیست و سی نفر هجوم می‌آورند، از اول محرم تا روز عاشورا خود میان مرثیه‌خوانها يك جنگ و جدلی است که تاریخ باید هر سال چندین واقعه کربلا بنویسد. بیچاره مردم دردست این طبقه مخصوص اسیر هستند. اگر يك خورده‌ای در حق ایشان کوتاهی شود، از بدگویی و صدمه زدن درباره آنها مضایقه نخواهند کرد. صد افسوس که کاری می‌کنند که عنقریب آن معنویت اسلامی و سیاسی این امر مهم از میان برداشته شود.

و يك طبقه دیگر هم از فقراء که مخصوصاً سرایت بردیگران هم می‌دهند، دسته قلندران و دراویش است که نامشان قلندر:

نه‌خان دارند نه‌مان دارند نه‌لنگر. چوروز آید به گشت و کار گیتی، چون شب آید به خشتی و انهند سر. که خودشانرا اقرب الی الله و بهترین بندگان خدا می‌پندارند. خود را فقیر الی الله نامیده و دست احتیاج بر اجنبی و بومی بازمی‌کنند. در ناسوت کیمیا می‌جویند، در لاهوت لیمیا، و در جبروت در پی سیمیا هستند. از این غلط کاریها که اسلام و دین مهین ما اسلامیان را به حالت محو و انقراض رسانیده‌اند. و يك حصه مهم مملکت ما زنان بدبختند که اگر از روی ایستانتیک صحیح حساب گردد، توان گفت متجاوز از هفده کروار است. این عنصر بیچاره بدبخت، نه‌بهره‌ای از علوم و صنایع دارند و نه می‌دانند علم چیست و نه می‌شناسند صنعت یعنی چه. جز آنکه شوهران خود یا کفیل خودشانرا متحمل هزاران مشقت نموده و به خرج گزاف بیاندازند. عادات حسنه‌ای که نافع بحال مملکت باشد ندارند. همین بیکاری طبقه نسوان چقدر موجب فساد اخلاق

و زشتی عادات آنها می گردد. خودشان که سهل است، بچه مسلمان و اولاد ایرانی که در دامن نادانی و بداخلاقی آنها تربیت می شود، آنها را هم مثل خودشان بی تربیت و بی اخلاق بار آورده که جز افساد عنصر اسلامی خدمتی به عالم دین و وطن ندارند. و از اینرو حضرت فخر کائنات علیه الصلوة والسلام فرموده: «طلب العم فريضة على كل مسلم و مسلمة».

از اسباب فقر مملکت، یکی هم قسم مخصوص از پاره ای اغنیاء و ملاکین بزرگ است که در ظاهر بی نیاز و در معنی، خود که محتاج بوده سهل است، رعایای بیچاره که در زیر دست همچو ملاکینند، همه را به فلاکت افلاس انداخته و دربدر و بسی خانمان ساخته اند.

عنوان ملاک بودن دوجور است. يك مرتبه این است که در فلاح و زراعت ملك اهتمام به خرج داده، رعایا را تشویق بر کشت و زرع نمایند و از حیث گاو و تخم و سایر احتیاجات، تمام آسوده نماید. و در واقع طوری نماید که هم بر خود منافع مالکانه بیشتر رسد و هم رعایای بیچاره، مفلوک نباشند و هم بردولت چیزی عاید گردد. و يك مرتبه این است که مالک ابداً در این فکر نباشد. اگر عالم به خورد، گاو و تخم بمیرد، تخم نداشته باشد، مالک باز در این خیال است که از بهر سال گذشته بیشتر بگیرد. مالک به اعتقاد اینکه واردات ملك می افزاید و روز به روز ترقی می کند، اداره مخارج خود و مصرف شهوات خود را از این رو توسیع می کند، و حال آنکه رعیت بیچاره روز بروز مفلوک می شود. آن وقت مالک بی خبر از حال

رعیت، مجبور می‌شود که در نفوس و اموال آن مظلومین تحکم نماید، چنانچه حال حکام مستبدۀ سابق چنین بوده و چنین عادت رذل داشتند. عوض تعمیر بلاد و تکثیر ثروت ملت و تمدید راههای آهن و احداث فابریکات و تأسیس مکاتب تجارت و صنایع برای رفع حوائج، ملت و رعیت را لخت و عور نموده و انواع و اقسام ظلم و تعدی را روا می‌داشتند. بالاخره رعایای بیچاره فلک‌زده فراری شده به ممالک خارجه گریخته و تا آخر عمر روی عیال و بچه خود را ندیده، در راههای آهن و این‌دره و آن‌دره جان می‌دهند. و به همین جهت تدریجاً نفوس ایرانیان رو به تناقص گذاشته [است]. اگر مدتی کار به همین منوال بگذرد، از ایرانی غیر از اسم چیزی دیگر نخواهد ماند.

و يك طبقه دیگر هم اعیانی هستند که نه از پیش، مصدر خدمت دولتی یا دینی یا ملی بودند که بواسطه پاره‌ای عوارض، تقاعد شده باشند که معاش تقاعد بگیرند، و نه اکنون و بعد از این يك پول خدمت به دین و دولت خواهند کرد، بی‌اینکه در مقابل خدمت، مزد بگیرند. صاحبان مستمریات و مواجب‌های گزاف هستند که هر سال باید چندین کرور از روح و روان زندگی ملت مظلومه کاسته صرف عیش و شهوات اینها گردد.

طبقه دیگر هم يك قسم مخصوص از ایلات است که جز دزدی و راهزنی کاری ندارند. مواشی و اغنام و بارهای تجارتي و هست و نیست دهات و کلیه ثروت، دست‌برد اینهاست و هر چه بدست آرند به قیمت نازله برده و در خارجه می‌فروشند و تمام عناصر

مملکت را به فلاکت و افلاس دچار می سازند.

يك طبقه دیگر هم بعضی نیابت کش و عکام و حمله دار و چاوش ها که درسفر، شريك دزد و رفیق قافله هستند. اموال مردم را سلب نموده و برای مبلغ جزئی، مرتکب هزاران فعل شنیع می شوند. و همچنین دعانویس ها و مجاورین وضعفا و فقرا و عجزه که بشمار نمی آید.

يك طبقه رنگین از فقراء، تارکین دنیا و آنهایی که صرف بی کار [بوده] و در زیر هیچ عنوان نیستند؛ و نوکرهای لایعدولایحصی علما و اعیان و خوانین بی شمار. و آنهایی که فال و طالع دیده و طاس می گذارند. و آنهایی که میمون رقصانده و مار گرفته و نقالی می نمایند. هر چه ازین بی عارهای بی شمار که از نبودن صنعت و کار روز بروز، مثل مرض مسری به عناصر اصلی مملکت اسلامی سرایت می کند. حالا تصور بفرمائید و درست نفوس مملکت ایران را به نظر آرید. ببینید این همه طبقات فقرا در کدام محوطه انسانی هست. و تصور کنید که حال آن عدد، قلیل، و آن چندی که در مقابل سعی و عمل يك مشت بیچاره تحصیل ثروت می کند چه خواهد شد. بدیهی است که از این عنصر ضعیف که در مقابلش کرورها ارباب احتیاج و نیاز هست، چگونه عنصر يك دولتی بی بضاعت تشکیل یافته و چطور ادارات آن مملکت فقیر، منظم شده و براه خواهد افتاد؟ همین روزهای سیاه که امروز داریم، همه از این رو است که از فقر و افلاس که امروزه ارکان استقلال اسلامیت را به تزلزل انداخته و ناموس و ملیت در خطر است. و تا غافل هستیم و در پی اصلاح

نیستیم، این وبای مسری به سایر اعضاء و اندام مملکت عزیز اسلامی ما سرایت خواهد کرد.

پس از این مقدمات معلوم شد که خادم شریعت مطهره و حافظ شوکت مسلمین، هر آن کسی است که به یکی از وجوه و طرائق معاونت، چه مالی و چه عسکری و چه علمی و غیره، به سلطنت اسلامی مدد نماید. بدیهی است شرع عبارت از قانونی است الهی که در مملکت اسلامی تطبیق به اخلاق و عادات و عملیات اسلامیان بشود. پاره‌ای از وی راجع به عبادیات شخصیه است مثل نماز و روزه و غیره. و باقی دیگر هم راجع به اصلاح امور هیأت اجتماعی مسلمین است که اساس و بقای شرع با اوست، بطوریکه کیفیت نگهداری آسایش عامه مسلمانان و حفظ نفوس و ناموس آنها از تعدیات اجانب و تجاوزات اشرار داخلی و خارجی بدون اجراء او صورت نمی‌گیرد و بدون وی عمل به سایر احکام موقتی بوده و رو به زوال خواهد گذاشت، و شرع شریف تنها پاره‌ای فروعی را شامل نیست و مراد از وی، بعض احکام عبادیه نیست که حافظ شرع و یا صفت دیگر، انحصار به علمای فقه و اصول باشد. بلکه چنانچه گفته شد، حفظ دین و خصوصاً در این عصر، منوط به وظایف مختلفه است که وجود يك تن یا بیشتر نمی‌توانند اداره نمایند که تا حافظ دین یا خادم شریعت، بر آنها صادق آید چنانچه مکرر ذکر یافت.

مصون بودن دولت اسلامی و شوکت مسلمین از تجاوزات دشمنان دین، منوط به تشکیل قوای نظامی است. و همچنین تأمین

داخله برای حفظ نفوس و اعراض مسلمین، مربوطه به ترتیب پلیس و ژاندارم است. و هیچیک از اینها مرتب و مهیا نخواهد شد، جز اینکه ادارات مالیه آنها مرتب بشود. و اینهم نمی شود مگر اینکه امت اسلامیہ دارای علم و تجارت و فلاح و صاحب فنون و صنایع بوده باشند. پس آحاد مسلمین هر یک در جای خود خادم شرع و دین، و به مقتضای تفریق وظایف، ناصر اسلام و معین دین هستند. چطور علمای عصر و ذیقه ایشان تعلیم عقاید و بیان مسایل است، همچنین مسلمین دیگر، و ذیقه ایشان هم از راه دیگر خدمت به عالم اسلام و عمل به وظایف اسلامیة خودشان است. همه در عرض همدیگر، خادم و معین و ناصر شریعت اند. پس امتیاز اسمی و وصفی برای کسی در میان امت اسلامیہ وجهی ندارد.

بلی چیزی که هست، آنانی که وظایف مهمه عالم اسلام و دولت اسلامیان را در عهده دارند و مسئول ادارات خود هستند بالنسبه محترم و مقدم از زیردستان و از مأمورین جزء خود هستند. مثلاً يك هیأت اجرائیه، به عبارت دیگر وزراء و حجة الاسلام مسئول از اعمال خود، به مقتضای تقسیم وظایف، چون رشته مهم امور [و] استقلال عالم اسلام، محول به يد کفایت آنها سپرده شده و از نجات و مشکلات امت اسلامیہ مسئول هستند، لهذا شرفاً پیش از دیگرانند؛ و همچنین به مراتب تا برسد به شعبات نازله. چنانچه در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلاه والسلام، تمامی مأمورین ادارات از مالیه و قضائیه و عسکریه و غیره در تحت امر مالک اشتر در مصر و سایر ولات بودند. بلی رؤسای اداره حربیه و نظامیه دولت

اسلامی چون حافظ ناموس مسلمین و استقلال دولت اسلامی و حارس اصول اسلام و نگهبان امنیت مملکتند، شأناً و شرفاً مقدم از دیگران است و عندالله و رسوله، اشرف از طبقات دیگر است: فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرأ عظیماً^۱.

صاحب منصبان تحصیل دیده و سربازان تربیت شده که حافظین شوکت اسلامیانند، افضل از طبقات دیگر هستند. زیرا اگر قوای حریه و عسکر نظامی مسلمین نباشد، دین اسلام محو می شود، قبله مسلمین خراب می شود، قبر پیغمبر اکرم و قبور ائمه دین نابود می گردد و به کلی آثار اسلامیت منطمس می شود.

پس خدمتی بالا و بهتر پیش خدا و رسول و خلق، از این خدمتی محترم [تر] نیست. امام علیه السلام می فرماید:

«فالجنود باذن الله حصون الرعية و زين الولاة و عز الدين و سبل الامن. و ليس تقوم الرعية الا بهم. ثم لا قوام لهم الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون في جهاد عدوهم. ثم لا قوام لهذين الامع القضاة والعمال. ولا قوام لهم الا بالتجار وذوى الصناعات». می بینیم ائمه دین علیهم السلام، مقام سربازی و عسکری را چقدر تمجید فرموده اند. اختصاص به این یکی دو فقره کلمه حق آن حضرات ندارد، تمام مقالات ائمه دین، قانون اساسی ملت اسلامی است و همچنین آیات مبارکه کتاب آسمانی: «فاعدوا لهم ما استعظم من قوه و من رباط الخيل»^۲.

۱- قرآن، النساء/ ۹۵

۲- قرآن، الانفال/ ۶۰

اگر این آیه شریفه را ملاحظه نمائیم می بینیم که مسلمین اعصار سابقه چقدر غفلت از این تکلیف معظم اسلامی نموده اند تا اینکه مسلمین به این حال فلاکت و ذلت و درجه محو و انقراض رسیده اند. الغرض برمی گردیم به سر مطلبی که بیان خواهیم کرد و او این است که این ایام مسأله شمندوفر فکری ایران در انظار اروپایی ها يك اهمیت فوق العاده کسب کرده، امتیاز آلمانی ها، خط آهن بغداد را که از دولت عثمانی تحصیل کرده اند و امی دارد که به فکر خط آهن ایران هم بیافتند که شاید خط بغداد را تا طهران وصل نماید. و ازین طرف، مالیون روس و انگلیس می خواهند هیأت مالیه تشکیل داده در اخذ امتیاز راه آهن کوشش نمایند و در این خیالند که راه آهنی از ایران کشیده، از قفقازیه و بلوچستان گذشته، متصل به هند نمایند. و در این امر با انگلیسیها توافق نموده و از ایشان هم معاونت سیاسی و مالی طلبیده و در ضمن همه را اغفال کرده و اسم خط را بین الملل گذاشته و در ملاقات پوتسدام و عده وصل خط بغداد را به ایران، به آلمان داده با اینکه می دانیم اگر روس اغفال انگلیس و آلمان را هم بکند و به میل و تحصیل رضای آنها موفق شود و ایران را هم مجبور به اعطای امتیاز نماید، راه آهن در ایران نخواهد کشید. بلکه خیال روس این است که ایرانیان از این نعمت محروم مانده و از ترقیات عالم بی بهره، و در وادی جهالت و وحشت، حیران و سرگردان بماند. پس امروز ایران روی امنیت و ترقی را نخواهد دید جز اینکه خطوط شمندوفر به تمام نقاط ایران کشیده شود. پس ناچار راهی که توان از آنراه اسلامیان را به این امر مهم سوق نمود

این است که چنانچه گفتیم، علما و مجتهدین که در عتبات متوقفند و پول ایرانی را که از کثرت فقر و جهالت، نزدیک به انقراض است به کیسه دولت آخر می‌ریزند، پس از اینکه تشریف به ایران آرند و پول ایرانی را به ایرانیان صرف نمایند، در فکر ... اثر مهم تاریخی و خدمت معظم اسلامی بیافتند. چون ملت ایرانی بر علماء حقه خود همه‌گونه توجه داشته و آنان را طرف امانت و وثوق می‌دانند، در موقعی که ببینند اقدام به امری کرده و يك فکری تعقیب می‌نمایند که حیات اسلام و احیای ایران بسته به او است، در این صورت سراسر ایران، عالی‌ودانی [و] بزرگ و کوچک [و] مردوزن از هیچ‌گونه معاونت کوتاهی نکرده و از جان و مال خود مضایقه نخواهند کرد. وقتی که حضرات حجج به ایران تشریف آوردند از برای تسویه مالیه این امر مهم، جمعیتی در تحت ریاست ایشان تشکیل دهند و از ولایات و ایالات بزرگ ایران، از اشخاص محترمین بآنفوذ و عارف به مقتضای عصر، دعوت به مرکز اجتماع فرموده جزو جمعیت خود نمایند. و همچنین در تمام ولایات و ایالات و شهرها و قصبه‌ها و دهات و ایلات، شعبه‌های این جمعیت را تشکیل داده و چند محاسب کاردان برای این امر، جلب نمایند. آن وقت بلیطهای مطبوع با نظامنامه مخصوص توزیع به انواع شعبات نموده و در خیال تمديد خط راه آهن مسمی به «راه آهن حسینی» پردازند که از اسکله خلیج فارس گرفته تا شمال ایران ممتد می‌شود. و يك شعبه هم به خانقین وصل شود که از برای تسهیل طریق حجاج بیت الله الحرام و آسانی راه سیدالشهداء علیه السلام و برای ترقی تجارت و ثروت و ارزانی

اسعار و بسط آسایش در مملکت اسلامی و مصون بودن حدود و ثغور از تجاوزات دشمنان خارجی از حیث آسایش سوق الجیشی بر حدود و رهیدن از سفالت و فلاکت، اقدامی است بس مهم و چاره‌ای است حتمی که مزایایش خارج از تصور است که با اعانه عالم اسلام و معاونت افراد ایرانیان ممکن است که به این امر تشبث شود.

این امر اختصاص به ایرانی ندارد، بلکه مسلمین خارجه هم معاونت خواهند نمود. بدیهی است وقتی که اعانه‌دهندگان بدانند که تشکیل این اجتماع از روی اساس صحیح بوده و در تحت نظارت بزرگان دین و طرف اعتماد مسلمین است، و در چنین امر صحیح صرف خواهند شد، مضایقه نخواهند نمود. اگر پروگرام [پروگرام = برنامه] جمعیت با اساس درست بشود، می‌تواند این امر لازمی را به اتمام برساند. با اینکه ایرانی بی شبهه متجاوز از سی کرور است، اگر رویهم دیگر آدمی سه تومان معاونت نمایند، نود کرور می‌شود. و علاوه، زوار حضرت سیدالشهداء علیه السلام که از ناامنی طرق و عدم وسائط نقلیه صحیح، سالی چندین هزار نفر بدرود زندگانی می‌کند، که آن حضرت با این وضع راضی نبوده، اگر دو سال مصارف خود را در این اعانه نمایند، مبلغ خطیری می‌شود. اگر بی شبهه در مقدمات تحصیل اعانه اقدام صحیح شود، عموم عالم اسلام معاونت خواهد نمود (مثل خط آهن حجاز). و این قیاس با آن نمی‌شود بواسطه اینکه او سالی يك دفعه واردات دارد ولی این ولو يك ایستگاه کشیده شود، در تمام سال کار خواهد کرد. بلکه اگر

يك مقداری از این راه را کشیده شود، با واردات او می توان باقی را پایان رساند. در هر صورت چنانچه گفته شد اگر اقدام صحیح به این امر بزرگ بشود، این فکر به موقع فعلیت رسیده و این اثر تاریخی و خدمت اسلامی محققاً درست خواهد شد. و واعظین و روضه خوانها در تمام اجتماعات بلاد، مسلمان را تشویق به این امر مهم اسلامی نموده و خود حضرات حجج الاسلام و علمای اعلام از هیچ گونه تبلیغات اسلامی فروگذاری نفرمایند، بلکه آن هدایا و نذورات مالی که سالها به جیب خدام ها یا دیگری ریخته می شود، در این مصرف صرف نمایند و سالی مبلغی گزاف که به قند و چای روسی در تعزیه داری صرف می شود، و قلب نازنین صاحب شرع را مجروح می نماید (حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کل ما يتقوى به الكفر هو حرام يبعه و شرائه») در حالتی که اگر درست تحلیل شود، صرف قند و چای، خود صدمه ای بزرگ است به اسلام. و خود ائمه دین متأذی از این هستند که مسلمانان جاهل، تقویت کفر کرده و سبب محو [و] فلاکت مسلمین بشویم. صرف قند و چای در تعزیه داری اگر معمول ایران، و با تجارت مسلمین بشود صواب دارد نه غیر. و علاوه، تعزیه داری خامس آل عبا علیه السلام که حقیقتاً مصیبت مسلمین است مناسبت با شیرینی خورانی ندارد. حضرت می فرماید در خصوص زواری که مشرف به زیارت سیدالشهدا علیه السلام شده بودند: «[ان] لاتزورون خیر من ان تزورون». یعنی اگر به زیارت نیابند^۱، بهتر از آمدن شان است^۲. راوی پرسید کمرم

شکست یابن رسول الله، این چه کلامی است؟ حضرت فرمود: «جدم گرسنه و تشنه شهید شده، اینها در منازل و راهها برای خود حلوا ترتیب می دهند.»

الغرض خدمتی که در تشریف فرمایی علماء به ایران به عالم اسلامیت است، منحصر به یکی دو تا نیست. تصور فرمایند که بواسطه مجاورت علما که خود امری است مستحب، سالی چندین کروڑ ثروت و روح ایران کاسته می شود و این مملکت بدبخت اسلامی که حفاظت وی حفاظت ناموس اسلام و از اهم واجبات است، از این رو دچار فلاکت و فقر می گردد که قطعاً ائمه دین علیهم السلام رضا ندارند که يك سلطنت مخصوص شیعه و يك هیأت استقلالی و اجتماعی خاص آل محمد که باخون میلیون ها فداکاران اسلام تأسیس شده دچار مشکلات بلکه آفات انقراض گردد. بدیهی است که ابادی يك ایالت عراق و عرب و ثروت اهالی ایشان همه از چندین سالیان دراز در سایه توقف علمای اعلام و مجاورت ایرانیان، از ثروت ایران فلاکت زده است. اگر رجوع به بودجه مالیة عثمانی نمائید، سالی يك میلیون و هفتاد و پنج هزار غروش از جنائز، اداره صحیه رسم می گیرد و حال آنکه نقل جنائز شرعاً معلوم نیست که جایز باشد و بلکه منافات با مذهب شیعه دارد. «یا حار همدان من یمت یرنی.»

از این جزئی جزئی قیاس آن کروڑ و میلیون ها را که با واسطه یا بلا واسطه بدون اینکه در مقابل عوض داشته باشد، از هستی ایران مفلوک به جیب اغیار ریخته می شود. بلی در صورتی که استقلال مملکت ایران، مصون از تجاوزات اجانب باشد، مجاورت مستحبه

را محذوری نیست. اما درحالتی که محوطه اسلامی دچار خطرات و هزاران مشکلات است و از يك طرف به واسطه تقویت خودمان، تجاوز بر خاك و حقوق ما می شود، و غفلت از اینکه تیشه را خود به ریشه خود می زنیم، هیچ عاقلی تصدیق نخواهد کرد که انسان خویشتن را به هلاکت انداخته دیگری را زنده نماید.

و مطلب دیگر هم اینجاست که خیلی جالب دقت است که برای ایرانیان، مسأله حیات و ممات را تشکیل می کند. و آن این است: وقتی که هزاران آقایان طلاب بنا شود در مکانی توقف فرمایند و درجایی تحصیل نمایند که غیر از اشتغال به امورات عبادیه شخصیه منظوری ندارند، و در محیطی تربیت شوند که اساس آن مکان برای اشخاصی تعیین شده که مراحل زندگانی را طی نموده، منتظر لبیک اند، قهرآ موجب غفلت از حال اسلام و اسلامیان خواهد شد و هیچگونه از ضعف و انحطاط اسلام و انکسار و فلاکت ایرانیان مطلع نخواهند شد. زیرا در آن محیط جز صرف تمام وقت به عبادت و دوری از معاشرت و اعراض از دنیا اشتغالی ندارند. آن وقت همین اشخاص هنگامی که به اوطان خود مراجعت نمودند، با علقه ای که میان ایرانیان و علمای خودشان هست، همه عناصر اسلامی را مثل خود تربیت خواهند کرد و قهرآ ملت را نظر به تربیت محیطش جز از دعوت به تارك دنیایی و اعراض امورات، نوعی دعوت و نصیحت دیگر نخواهند کرد. شبهه نیست که این امر امروزه چقدر بر حیات عالم اسلام و عناصر مسلمین مضرت دارد.

ملت ایران هر قدر بخواهد پایه جاده ترقی و تکامل بگذارد و

حیات سیاسی و اقتصادی و پولتیکی خود را از چنگال دشمنان برهاند، این قسم از تربیت مانع خواهد شد. در هر صورت بی شبهه اقامت آن محیط نخواهد گذشت که علمای اسلام از حیث موازنه عالم اسلام، منورالافکار باشند. پس وظیفه اسلامی که بر مقتضیات امروزه سرقاعدین امت متوجه است این است که يك آن، اول مجاورت و محل اقامت خود را تبدیل به يکی از دو مرکز مقدس مشهد رضوی یا معصومه قم - بلکه به مناسبتی قرب قم به مرکز بهتر است - فرمایند و حوزه علمیه را چنانچه پیش ذکر یافت به ترتیب دارالفنون تشکیل داده و هر سالی از این فلاسفه اسلامی که از دارالفنون بیرون می آیند، هر سالی پس از تکمیل تحصیلات علمی و دینی خود، جمعیتی به دارالفنون و مدرسه های بزرگ اروپا اعزام فرمایند و از ترقیات محیر العقول دول اروپایی آگاه شده و به چشم دیده و شوکت آنان را مشاهده کرده، آنوقت خواهند دانست که حفظ اسلام نه آن جوری بوده که بعضی زعم کرده اند. و آنوقت خواهند فهمید که از چه راه حفظ اسلام و اسلامیت را توان کرد و چطور باید به حیات عالم اسلام و اسلامیان پرداخت.

حکومت ایران راست هر چه زودتر پی به این نکته دقیق برده و ملتفت باشند که هر گونه تشبثات و مجاهدات آنها عقیم خواهد ماند، جز اینکه این خدمت، يك آن اول سر بگیرد.

از قارئین محترم متمنی هستیم که پیش وجدان و دیانت مقدسه اسلام، این کلمات را محاکمه نمایند و این حقایق اسلامیه را تدقیق نمایند. هر چند بی ترتیب و [با] پریشانی مرقوم یافت، باز با پریشانی

این همه موجبات ضعف دین و انحطاط ملت ایران و تزلزل استقلال
 اسلامیت تا بدرجه‌ی مشعر بوده، انشاءالله تعالی در این موضوع مهم
 یعنی حقوق العالم علی الملة الاسلامیه و حقوق الملة علی العالم، يك
 اثر مستقل استدلالی در دست است. از خداوند موفقیت می‌خواهیم
 که به اتمام برسانیم و خدمتی به عالم اسلام کرده باشیم. منه الاستعانة
 و علیه التکلان.

تذکر

پس از چاپ رساله حاضر، نام نویسنده آن به دست ما رسید. وی حاج اسدالله ممقانی نام دارد که ابتدا در نجف اشرف مقیم بود و سپس به استانبول رفت و در آنجا مدتی ریاست انجمن ایرانیان را بعهده گرفت. پس از جنگ جهانی اول به تبریز بازگشت و در مسجد سیدالمحققین به وعظ پرداخت. در سال ۱۳۰۶ شمسی به عضویت دیوان تمیز انتخاب شده و بعداً با چندین تن دیگر، «کلوپ آذربایجان» را تأسیس کرد. وی در کابینه ساعد مراغه‌ای وزیر عدلیه شد و در دوره پانزدهم از تبریز به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید. او کتاب دیگری دارد موسوم به «دین و شئون و طرز حکومت در مذهب شیعه» رساله حاضر در فهرست مشار تحت عنوان «مسالك الافهام فی سلامة الاسلام» ذکر شده است.

در پایان از محقق ارجمند جناب آقای قیصری که ما را رهین منت خود ساخته و این مختصر را از انگلستان برای ما ارسال داشته‌اند سپاسگزاری می‌شود. موفقیت مشارالیه را از درگاه حضرت حق مسألت داریم.



از این مجموعه منتشر شده است:

- ۱- راه نجات
- ۲- اتحاد اسلام

از این مجموعه منتشر می شود:

- ۱- لباس تقوی
- ۲- رؤیای صادق
- ۳- يك كلمه
- ۴- طبایع الاستبداد
- ۵- انصافیه

